

لَمْ يَبْقَ لَنَا فِيهَا مَقَامٌ : جایی برای ما در آن نمانده . لَمْ تَبْقَى لَنَا فِيهَا حَاجَةٌ . دیگه جایی برای ما اینجا نمونده وما حاجتی هم دیگه اینجا نداریم ، کاری نداریم اینجا .

و كَيْفَ الْمَقَامُ فِي قُبُورٍ مُتَهَدِّمَةٍ ؟ در قبرستان ویران چگونه جایگاه داشته باشیم؟ چه جور ما اینجا در قبرستانی بمونیم که داغون شده ؟ مُتَهَدِّمَةٍ : مُنْهَدِّمَةٍ

لَقَدْ كَانَتْ جَدِيدَةً حَسَنَةً الْبِنَاءِ يَوْمَ جِنْنَا : زمانی که آمدیم جدید و خوش ساخت بود یعنی الوقتُ الَّذِي جِنْنَا إِلَيْهَا یعنی حينما مُتْنَا و جِنْنَا إِلَى هَذِهِ الْمَقْبِرَةِ كَانَتْ جَدِيدَةً حَسَنَةً الْبِنَاءِ . بِنَاءُهَا حَسَنٌ ، جَمِيلٌ .

وكان أهلنا — الباقون منا على قيد الحياة — : و خانواده های ما که در قید حیات بودند یعنی أهلنا كانوا مازالوا أحياء .

يُعْنُونَ بِهَا و يَرشُونَ أَرْضَهَا بِالماءِ : به آن توجه می کردند و آنرا آب پاشی می کردند . يُعْنُونَ بِهَا یعنی يَهْتَمُونَ بِهَا . أَغْنَى يَعْنِي إِعْتِنَاءَ يَعْنِي إِهْتَمَّ . يَهْتَمُونَ بِهَا . بِأَيِّ شَيْءٍ ؟ بِالمَقْبِرَةِ . و يَرشُونَ . رَشَّ يَرشُ . رَشَّ المَاءَ أَوْ رَشَّ الأَرْضَ بِالماءِ : یعنی آب پاشیدن . بالاخره روی آن زمین شان آب می پاشند . و الان هم مرسومه قبرها می شویند یا آب روی قبرها می پاشند .

و يَحْمِلُونَ إِلَيْهَا الزَّهْرَ و الرِّيحِينَ : و گل و سبزه به آن می آوردند . يَحْمِلُونَ إِلَيْهَا الوُرُودَ و الرِّيحِينَ يَعْنِي كُلَّ شَيْءٍ مُعَطَّرٍ . كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ عَطْرٌ .

و كان القراء يتلون على أجدائنا القرآنَ : و قرآن بر اجسادمان می خواندند . القراءُ يَعْنِي الَّذِينَ يَقْرَؤُونَ القرآنَ . كان يتلون على أجدائنا . أجدائنا یعنی قُبورنا . كان القراءُ يأتون إلى هنا يَقْرَؤُونَ على القُبورِ القرآنَ .

فَيَنْدِي عَلَى قُلُوبِنَا : و بر دل ما می نشست یعنی يَصِلُ أَوْ تَصِلُ القِرَاءَةُ إِلَى قُلُوبِنَا . أَي قُلُوبِنَا تَتَعَثَّرُ كِنَايَةً عَلَى أَنَّهُ ثَوَابُ القِرَاءَةِ يَصِلُ إِلَيْهِمْ و يَنْتَفِعُ بِهِ .

أَمَا الْآنَ .. ! ؟ لا يا صاحبي لَمْ تَعُدْ هَذِهِ المَقْبِرَةَ صَالِحَةً لِلإِقَامَةِ . : ولی اکنون؟ نه ، دوست من ، این قبرستان برای اقامت مناسب نیست . يا صاحبي لَمْ تَعُدْ يَعْنِي مِنَ الْآنَ فَمَا بَعْدَ ، هذا لا يُمكنُ أَنْ نَقُولَ هَذِهِ المَقْبِرَةَ صَالِحَةً لِلإِقَامَةِ أَنْ نَبْقَى فِيهَا . لَمْ تَعُدْ : ديگر بحساب نمی آید

و قَدْ هَجَرْنَاهَا وَ جَمَعَ كُلُّ مَنَا كَفَنَهُ : و آنرا ترک کردیم و هرکدام از ما کفن خود را جمع کرد . هَجَرْنَاهَا یعنی تَرَکْنَاهَا
 هذه المَقْبَرَةُ وَ كُلٌّ وَاحِدٌ مِّنَّا جَمَعَ كَفَنَهُ وَ حَمَلَهُ مَن لَّهُ حَجَرٌ هَجْرَةٌ . بالاخره همه مان کفن هامان را جمع کردیم و کسانی
 که سنگی داشتند ، یک قبر سنگی داشتند و او بالاخره آن سنگش را برداشت و رفت .

وَ حَمَلَ مَن لَّهُ حَجَرٌ حَجْرَةٌ وَ رَحَلْنَا : و سنگ خود را برداشتیم و رفتیم .

إِنِّهَا لَمْ تَعُدْ جَبَانَةً : و آن دیگر قبرستان نیست . دیگه اصلاً قبرستونی نیست .

هذه مَسَاكِينُ الْأَحْيَاءِ : بلکه این منازل زنده هاست . این شد سرزمین مسکونی آدم های زنده .

أَرَاهَا مِّنْ مَّكَانِي هُنَا : از اینجا آنها را می بینم یعنی انا أَنْظُرُ إِلَيْهَا مِّنْ هَذَا الْمَكَانِ .

فَهَلْ هَذِهِ مَقْبَرَةٌ ؟ پس این قبرستان است؟ لا یعنی أَصْبَحْتَ مَبْنِيَّةً .

لَقَدْ زَحَفَ النَّاسُ بِنَاهُمْ : مردم با ساختمان سازی ها به سمت ما حرکت کردند . زَحَفَ يَزْحَفُ یعنی مَشَى يَمْشِي لکن

الْمَشَى بِالْهَدْوِ : یواش یواش . و مِّنْ هُنَا الطِّفْلُ فِي الْبِدَايَةِ حِينَمَا يُرِيدُ أَنْ يَمْشِيَ . حَبَا يَحْبُو یعنی يَزْحَفُ ، يَحْبُو یعنی

يَتَحَرَّكُ قَلِيلًا قَلِيلًا . النَّاسُ زَحَفُوا إِلَى الْمَقْبَرَةِ . یعنی یواش یواش ساختند و جلو آمدند و قبرستان را تصرف کردند .

وَ جَارُوا عَلَيْنَا : و برما ستم روا داشتند . یعنی ظَلَمُونَا : ما تو قبرستان راحت بودیم خواب راحتی داشتیم ولی این آدم ها

یواش یواش ساختند و به طرف قبرستان پیشروی کردند .

فَبِاللَّهِ كَيْفَ نَطِيقُ جِوَارَهُمْ ؟ : تو را به خدا چگونه همسایگی آنها را تحمل کنیم؟ بخدا قسم ما چطور می توانیم تحملش

کنیم . جِوَارَهُمْ یعنی ظَلَمَهُمْ أَي مَجُورٌ لَهُمْ یعنی ما این همسایگی این آدم ها را نمی توانیم تحمل کنیم . چطور برای ما

قابل تحمل است ؟

كَيْفَ نَحْتَمِلُ لَغَطَهُمْ وَ ضَجَّاتِهِمُ الَّتِي لَا تَنْتَهِي : چگونه سرو صدا و فریادهای بی پایان آنها را تحمل کنیم . لَغَطٌ یعنی

الْكَلَامُ الْمُبْهَمُ ، الْغَيْرُ وَاضِحٍ یعنی هذیون . وَ ضَجَّاتِهِمْ : جَمْعُ ضَجِيجٍ ، صرِيخٍ ، أَصْوَاتُ مُزْعِجَةٍ ، أَصْوَاتُ عَالِيَةٍ . ضَجَّاتِهِمْ

الَّتِي لَا تَنْتَهِي : این سروصداهای این آدمها که پایانی ندارد

لَكَانَا مَا مُتْنَا وَ لَاسْتَرَحْنَا إِذْنَ : ولی نه مردیم و راحت نشدیم . انگار نه انگار ما مردیم و استراحت کردیم اگر همسایه این آدمها بمونیم .

وَ ضَحِكَ - أَعْنَى أَخْرَجَ صَوْتاً - وَ خَنَدِيدٌ وَ صَدَائِي رَا دَرِ آوَرَد. یک جورى بالاخره تبسم کرد این روح را ، این صوت را ، این صوت را که بهتره بگوییم روح را .

سَأَلْتُهُ عَنْهُ ، لِأَنِّي حَسِبْتُهُ كَلَاماً فَقَالَ إِنَّهُ كَانَ يَضْحَكُ : از او درباره صدا پرسیدم . زیرا من فکر کردم کلامی است که گفت : خندیدم. این یک جورى خندید ولی من فکر کردم خنده با حرف زدن اشتباهی گرفتم . فکر کردم داره حرف می زنه . لِأَنِّي حَسِبْتُهُ كَلَاماً فَقَالَ إِنَّهُ كَانَ يَضْحَكُ : این حرف نبود بالاخره این یکجور خنده است خنده ارواحه .

فَسَرَتْ فِي بَدَنِي رَعْدَةٌ وَ اسْتَأْذَنْتُهُ فِي الانْصِرَافِ : پس در بدنم لرزه ای افتاد و از او خواستم که بروم . فَسَرَتْ يَعْنِي جَرَتْ . رَعْدَةٌ يَعْنِي هَزَّةٌ . بدنم دچار لرزشی شد یا لرزشی وارد بدنم گشت . وَ اسْتَأْذَنْتُهُ يَعْنِي اِزْش اِجَازَه گرفتم فِي الانْصِرَافِ : لِلذَّهَابِ . قُلْتُ لَهُ عَنِ إِذْنِكَ .

فَقَالَ : « أَلَا تُعِينُنِي ؟ پس گفت آیا کمکم نمی کنی؟ نهی خواهی بالاخره کمکم کنی . أَلَا تُسَاعِدُنِي ؟ أَلَا تُعِينُنِي ؟

إِنَّ الْحَجَرَ ثَقِيلٌ ، وَ أَنَا هَرِمٌ : سنگ خیلی سنگین است و من پیرم . این سنگ خیلی سنگینه ، و أَنَا هَرِمٌ يَعْنِي كَبِيرٌ جِدًّا . أَنَا هَرِمٌ يَعْنِي أَنَا كَبِيرٌ فِي السِّنِّ ، طَاعِنٌ فِي السِّنِّ . پیر پیر پیر . طَعَنٌ فِي السِّنِّ : بزرگ و پرسن گردید

وَ قَدْ فَتَرَ نَشَاطِي مِنْ طُولِ الرَّقَادِ : « و توانم کم شد از زیادی خواب و در بستر بودن . فَتَرَ يَعْنِي كَسَلَ مِنَ الْفُتُورِ . دیگه آن انرژی که داشتم از دست دادم ، فَتَرَ نَشَاطِي : فعالیتیم به حداقل رسیده . چرا آن انرژی از دست داده ؟ مِنْ طُولِ الرَّقَادِ : الرَّقَادُ يَعْنِي النَّوْمُ . طُولُ الرَّقَادِ يَعْنِي النَّوْمُ الْكَثِيرُ . از بس خوابیدم و خوابیدم و خوابیدم .

فَتَنَاوَلْتُ الْحَجَرَ مِنْ نَاحِيَةٍ : پس سنگ از جهتی گرفتم . فَتَنَاوَلْتُ الْحَجَرَ يَعْنِي مَسَكْتُ الْحَجَرَ ، أَخَذْتُ الْحَجَرَ ، مِنْ نَاحِيَةٍ فَتَنَاوَلْتُ الْحَجَرَ مِنْ نَاحِيَةٍ : يَعْنِي أَخَذْتُ الْحَجَرَ مِنْ زَاوِيَةٍ . یک گوشه ای از سنگ گرفتم .

وَ تَنَاوَلَهُ مِنْ طَرَفِهِ الْآخَرَ : و او آن را از طرف دیگرگرفت یعنی تَنَاوَلُ الْحَجَرَ مَنْ هُوَ ؟ الصَّوْتُ . مِنْ الطَّرَفِ الْآخَرَ .

وَ وَضَعْنَاهُ عَلَى ظَهْرِهِ : و آنرا برسرکمرش گذاشتیم . يَعْنِي وَ وَضَعْنَا الْحَجَرَ عَلَى ظَهْرِهِ مَنْ ؟ عَلَى ظَهْرِ الصَّوْتِ . روی پشت

آن روح سنگ را گذاشتم .

و ذَهَبَ يَخْطُو : و آهسته آهسته حرکت کرد . یعنی يَمْشِي یعنی رفت یواش یواش گام بر می داره . ذَهَبَ يَخْطُو : يَمْشِي خُطْوَةٌ خُطْوَةٌ ، شَيْ فِشِي .

و كَانَتْ عِظَامُهُ تُقْرِعُ : و درحالی که می رفت استخوانهایش صدا می داد . تُقْرِعُ یعنی تُصَوَّتُ چون دیگه فقط یک مشت استخوان بوده دیگه . و كَانَتْ عِظَامُهُ تُقْرِعُ یعنی تَعْطِيْ اصواتاً تَخْرُجُ مِنْهُ اصوات الحَدِيدِ و اصوات أُخْرَى . و هُوَ يَمْشِي يَقْرَعُ مَاخُوذَةً مِنْ قِرْعٍ يَعْنِي ضَرْبٌ . يَقْرَعُ يَعْنِي تَضْرِبُ بَعْضَهَا الْبَعْضَ الْآخِرَ . این استخوان ها وقتی که بهم دیگه میخوره صدا تولید می شود .

فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ سَأَلْتُهُ : وقتی به درب رسید از او پرسیدم وقتی که به در رسید ، حالا در قبرستان یا درب اصطلاح قبر خودش پرسید ..

« أَلَمْ يَبْقَ هُنَا أَحَدٌ مِنْكُمْ ؟ آیا کسی از شما اینجا مانده است؟ همه تان کوچ کردید رفتید .

قال : « لا ماذا نَصْنَعُ هُنَا ؟ گفت : نه . اینجا بمانیم برای چه؟ چرا شما موندید ؟ ماذا نَصْنَعُ هُنَا ؟ یعنی الكُلُّ ذَهَبَ لِمَاذَا يَبْقُونَ هُنَا ؟ ماذا يَعْمَلُ هُنَا ؟

كُلًّا لِيَبْنَ فَوْقَهَا الْأَحْيَاءُ إِذَا شَاؤُوا » : هیچ وقت ؛ تا اینکه زنده ها هر آنچه بخواهند بر آن بسازند یعنی تَرَكَنَا كُلَّ شَيْءٍ . حَتَّى الْأَحْيَاءِ النَّاسِ . يَأْتُوا و يَبْنُو فَوْقَ هَذِهِ الْمَقْبَرَةِ . یعنی جا برای این آدمهای مودی خالی کردیم تا بیایند قبرستان را هم تصرف کنند بسازند که شاید سیر شوند .

قُلْتُ : « و أَيْنَ ذَهَبْتُمْ فَقَدْ ذَهَبْتُمْ فَقَدْ نَحِبُّ أَنْ نَزُورَكُمْ » : گفتم : کجا رفتید دوست داریم شما را زیارت کنیم ؟ حالا بگوئید کجا رفتید ؟ فَقَدْ نَحِبُّ أَنْ نَزُورَكُمْ : یعنی أَيْنَ ذَهَبْتُمْ ؟ نحنُ نُريدُ أَنْ نَزُورَكُمْ .

قال : اِنْتَشَرْنَا فِي فِضَاءِ اللَّهِ : گفت : پراکنده شدیم در جاهای مختلف . اِنْتَشَرْنَا : پراکنده شدیم فِي فِضَاءِ اللَّهِ : در فضای و سرزمین خدا .

و عَلَى ذِكْرِ ذَلِكَ أَسْأَلُكَ أَلَسْتُمْ تَمُوتُونَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ » : و در این رابطه از تو می پرسم آیا شما نمی میرید در این

روزها؟ حالا شما این همه از من پرسیدید و من هم می خواهم از شما بپرسم شما نمی خواهید بمیرید؟ أَسَأَلُكَ أَلَسْتُمْ تَمُوتُونَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ؟ یعنی آیا تریدون آن تموتوا فی هذه الأيام؟

قُلْتُ: « يَا لَهُ مِنْ سَوَالٍ، كَيْفَ لَأَمُوتُ » : گفتم چه سوالی چگونه نمی میریم؟ این دیگه چه سوالیه؟ چگونه نمی میریم؟

قال: « لِمَاذَا إِذَنْ الرَّخْفُ عَلَيْنَا: گفت: پس چرا این همه بر ما هجوم می آورید؟ اگر می خواهید بمیرید و قطعاً خواهید مرد پس این پیشروی به طرف ما چیه؟ چرا این همه به طرف قبرستان ها پیشروی کردید؟

كُلُّ الْجَبَنَاتِ الْمَشْهُورَةِ صَارَتْ أَحْيَاءَ عَامِرَةً بِالسُّكَّانِ: همه قبرستان های بزرگ تبدیل به شهرک های آباد شد. یعنی كُلُّ الْمَقَابِرِ صَارَتْ الْمَقَابِرِ الْمَعْرُوفَةِ وَالْمَشْهُورَةِ صَارَتْ أَحْيَاءَ یعنی به جاهای مسکونی تبدیل شدند.

فَسَأَلْتُهُ وَجَلَا عَنْهَا الْمَوْتَى؟ از او پرسیدم و مردگان از آن فرار کردند؟ جلا یعنی هاجر. جلا عنها الموتى سألته. و هل هاجر الموت عنها یعنی الموتى من كل هذه المقابر هاجروا، فروا. جلا: مهاجرت بی بازگشت

قال: « بِالطَّبَعِ! گفت: بله طبیعتاً. صدرصد، همینطور.

و هل يُمَكِّنُ أَنْ يَحْتَمِلُوا النَّاسَ؟ : آیا ممکن است مردم را تحمل کنند؟ یعنی هل يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَتَحَمَّلُوا النَّاسَ؟

إِذَنْ لِمَاذَا مَاتُوا؟ : پس چرا مردند؟ إِذَا يُمَكِّنُ تَحَمَّلَ النَّاسَ لِمَاذَا مَاتُوا؟ إِذَا يُمَكِّنُ أَنْ يَتَحَمَّلُوا النَّاسَ فَاَلْمَقْرُوضُ أَنْ يَبْقُوا أَحْيَاءَ وَهُمْ مَاتُوا مِنْ أَجْلِ الرَّاحَةِ. یعنی لایستطیعُ أَنْ يَتَحَمَّلُوا النَّاسَ فَلِذَا مَاتُوا.

قُلْتُ: « هَلْ تُفَزِعُكُمُ الْحَيَاةُ إِلَى هَذَا الْحَدِّ؟ » : گفتم یعنی تا این حد زندگی شما را ناراحت می کند؟ یعنی زندگی تا این مقدار شما اذیت می کند،

هَلْ تُفَزِعُكُمُ الْحَيَاةُ: گفت آیا زندگی شما را می ترساند؟ یعنی تُؤْذِيكُمْ، تُخِيفُكُمْ الْحَيَاةُ إِلَى هَذَا الْمِقْدَارِ؟

قال: « كَمَا يُفَزِعُكُمُ الْمَوْتُ: گفت همان گونه که مرگ شما را نگران می کند. بله همان جور که مرگ شما را می ترساند یعنی به همین مقدار که شما از مرگ می هراسید ما هم از زندگی و آدم ها می ترسیم.

كُلًّا لَا يُطِيقُ الْحَيَاةَ مَنْ نَجَا مِنْهَا.... : بله کسی که از زندگی نجات پیدا می کند نمی تواند آنرا تحمل کند. یعنی كُلٌّ مَنْ مَاتَ وَ نَجَا مِنَ الْحَيَاةِ لَا يُطِيقُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَيْهَا وَ لَا يُطِيقُ أَنْ يَقْتَرِبَ مِنَ النَّاسِ.

و الْآنَ عَمَّ مَسَاءً يَا صَاحِبِي : و الان شب بخیر ای دوست من یعنی الْآنَ مَسَاءَ الْخَيْرِ و طَبَعاً عَمَّ صَبَاحاً و عَمَّ مَسَاءً هَذِهِ كَانَ تُسْتَعْمَلُ و تُسْتَعْمَلُ فِي الْعَصْرِ الْجَاهِلِي . اِذْنَ الرُّوحُ وَ هَذَا الصَّوْتُ وَ هَذِهِ الرُّوحُ هِيَ قَدِيمَةٌ قَدِيمَةٌ أَيْ مِنْ ذَلِكَ الْعَصْرِ الْقَدِيمِ يَعْنِي قَبْلَ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ فِي الْإِسْلَامِ يَقُولُونَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَوْ مَسَاءَ الْخَيْرِ . مَسَاءَ الْخَيْرِ يَعْنِي جَعَلَ اللَّهُ فِيكُمْ مَسَاءَ الْخَيْرِ . صَبَاحَ الْخَيْرِ يَعْنِي جَعَلَ اللَّهُ صَبَاحَكُمْ بِخَيْرٍ . عَمَّ مَسَاءً هَذِهِ تَحِيَّةٌ وَ سَلَامٌ جَاهِلِي . عَمَّ مَسَاءً : يَعْنِي شَبَّ بِخَيْرٍ ، عَصْرَ بِخَيْرٍ وَ خَدَّاحَظِي كَرْد .

هَلْ لَكَ فِي مُرَافَقَتِي؟ أَيَا دُوسْت دَارِي كِه هَمْرَاه مَن شُوي؟ دُوسْت دَارِي بَا مَن بِيَايِي . حَالَا اَيْن رُوح بِه اَيْن آدَمِه كُفْت . لَا؟ لَا بَاسَ لَا بَاسَ كُلُّ شَيْءٍ مَرهُونٌ بِوَقْتِهِ : قَالَ لَهُ لَا ، يَعْنِي نَه هَر كَز مَن نَمِي خَوَاهِم هَمْرَات بِيَام . اَنْ رُوح بَهْش چِي كُفْت؟ كُفْت : لَا بَاسَ يَعْنِي اَشْكَالِي نَدَارِدُ بِالْآخِرِه وَ قَتْت مِي رَسَد هَر چِيْزِي يَك وَ قَت وَ زَمَانِي دَارِدُ يَعْنِي وَ قَت مَرْدَنَت هَم مِي رَسَد وَ شَمَا رَا خَوَاهِنْد آوَرِد .

تَرْجَمِه : نَه اَشْكَالِي نَدَارِدُ هَر چِيْزِي بِه وَ قَتَش اَسْت .

فَلَمْ أَطِقْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ : پَس بِيَشْتَرِ اَز اَيْن نَمِي تَوَانِم تَحْمَل كَنِم يَعْنِي لَمْ أَتَحْمَلْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ .

وَ خَرَجْتُ مِنَ الْجَبَانَةِ أَغْدُو : يَعْنِي خَرَجْتُ مِنَ الْمَقْبَرَةِ أَرْكُضُ وَ خَفْتُ : وَ بَا دُو اَز قَبْرِسْتَان خَارِج شَدِم . اَز قَبْرِسْتَان خَارِج شَدِم دَر حَالِي كِه مِي دُويْدِم .

الأديب الفلسطيني من أبوين لبنانيين .

ص ۷۳ کتاب شذرات

می زیاده

وُلِدَتْ عَامَ ۱۸۹۵ م تُوُفِّيَتْ عَامَ ۱۹۴۱ م . وَ هِيَ الْآنَسَةُ مَارِي إِيْلَاسَ زِيَادَةَ . الْآنَسَةُ فِي الدُّوْلِ الْعَرَبِيَّةِ يَقُولُونَ أَنْسَةَ وَ يَقُولُونَ سَيِّدَةَ . وَ يَقُولُونَ خَانِمَ . يَعْنِي نُقِلَتْ مِنَ الْفَارْسِي إِلَى الْعَرَبِيَّةِ . وَ يَقُولُونَ سَبْتٌ فِي سُورِيَه كَثِيرٌ يَقُولُونَ السَّتْ زَيْنَبُ يَعْنِي السَيِّدَةَ زَيْنَبُ . وَ أَيْضاً يَقُولُونَ مَادَامَ . وَ مَادَامَ لُغَةٌ فَرَنْسِيَّةٌ وَ إِذْنَ بِمَعْنَى خَانِمَ بِمَعْنَى السَيِّدَةَ يَقُولُونَ أَنْسَةَ وَ يَقُولُونَ السَيِّدَةَ وَ يَقُولُونَ خَانِمَ وَ يَقُولُونَ السَّتْ . وَ يَقُولُونَ مَادَامَ . هَذِهِ لُغَاتٌ مُشْتَرَكَةٌ .

وَ مَارِي إِيْلَاسَ وَاضِحٌ مِنْ إِسْمِهَا إِنَّهَا مَسِيحِيَّةٌ . مَارِي الْمَسِيحِيَّةُ يَضَعُونَ الْإِسْمَ كَثِيراً . وَوُلِدَتْ مَارِي فِي النَّاصِرَةِ . نَاصِرَةَ مَدِينَةَ بِلُفْلُسْطِينِ . فِي بِلُفْلُسْطِينِ نَسْتَعْمَلُ كَلِمَةَ الْبَاءِ وَ لَا نَسْتَعْمَلُ كَلِمَةَ فِي . تَعْرِفُونَ بِي مُخَفَّفَ الْبَيْتِ . يَعْنِي فِي النَّاصِرَةِ فِي بَيْتِ بِلُفْلُسْطِينِي . وَ لَمْ يَبْقَى مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الْبَاءُ لِوَحْدِهَا . مِنْ أَبَوَيْنِ لُبْنَانِيِّينَ ، وَ دَرَسَتْ فِي مَدْرَسَةِ الرَّاهِبَاتِ فِي لُبْنَانِ .

الرأهبات یعنی المسیحيات اللواتی یعیشن فی الکنائس . حیثُ أظهرت ذكاءً لامعاً أدهشَ مُعلّماتِها ، ذكاءً یعنی فتنهً ، حافظهً . لامعاً : درخشان . أدهشَ یعنی آثارَ إعجاب . أعجبَ مُعلّماتِها . أدهشَ مأخوذٌ مِنَ الدهشةِ یعنی الإعجاب . و بعدَ إنهاءِ عُلومِها ، بعد أن أكملت دراستها ، ذهبت مع عائلتها الى مصر ، و تابعت دروسها باهتمام . ثم التَحَقَّت بالجامعةِ المِصريّة . و كانت واسعةَ الإطّلاع ، تُتقِنُ عدّةَ لغاتٍ ، تُتقِنُ یعنی تَعْرِفُ . فلم يقل تَعْرِفُ قال تُتقِنُ یعنی تستعملُها بشكلٍ جيّد . فساعدها ذلك على الإطّلاع على أدب الغرب ، فلمعت واشتهرت یعنی درخشید و مشهور گشت . حتى صارت دارها مَجْمَع الأعلام من رجال الأدب و العلم و الفضل . و قد كتبت بأسلوبٍ مُشرقٍ جميلٍ یعنی با روشی درخشان و زیبا نوشته است . و لها مؤلّفاتٌ و مترجماتٌ عن بعض اللغات الأوربيّة .

من مؤلّفاتِها : باحثةُ البادية ، بين المدد و الجزر ، ظلّماتٌ و أشعّة . المُساواة ، سوانحُ فتاةٍ و ديوان شعر بالفرنسيّة سوانحُ فتاةٍ : سوانح جمع سانحة : بمعنی حوادثی که برای فتاة پیش می آید .

بُكاءُ طفُلٍ من مقالات مهمة ص ۷۴ کتاب شذرات

بُكاءُ طفُلٍ هذه فی الواقع تصیفُ امرأةٍ هی لا تعتنی بأطفالِها ، كثيرٌ مِنَ النساءِ لا تعتنی بأطفالِها . تكون بعضها مؤظفةً ليس الكل هكذا البعض يُرجع العمل على الوظيفة و هی تصیفُ الطفل و تصیفُ المرأة لا تعتنی بطفلها . تقول :

سمعتُ الطفلَ يبکی ... فهلعَ قلبی فرقاً . فهلعَ : یعنی فزعَ ، خاف . فهلعَ قلبی یعنی خافَ قلبی ، جزعَ قلبی . فزعَ قلبی . فرقاً یعنی خوفاً . أيضاً الخوف اللّغة المردافة الفرق . لماذا فرق ؟ لانه یفرقُ الإنسان إذا خاف من شیءٍ یفارقهُ . و إذا الإنسان خاف من أمرٍ یفارق أصحابه یعنی یترک أصحابه و لذا یسمی فرقاً . خوفاً .

و شعرتُ بشیءٍ کبیرٍ یدوبُ فيه : شعرتُ یعنی حسستُ بشیءٍ کبیرٍ ، یدوبُ فيه یعنی فی القلب . یعنی شعرتُ شیءٍ فی قلبی و كأنه یدوبُ فيه .

أواءُ من بُكاءِ الأطفال : هذا القلب أواءُ یعنی كثير التآؤه . كثير الألم ، كثير التوجع من بُكاءِ الأطفال . یعنی هذا قلبی بسرعة یتآلم حينما یسمع طفلاً یبکی .

إنه أشدُّ إيلاماً من بُكاءِ الرجال : یعنی بُكاءِ الأطفال یؤلّمُ قلبَ الإنسان لماذا لأنه یختلفن بُكاءِ الرجال . الإنسان حينما یسمع رجلاً یبکی لا یتآلم . حينما یسمع طفلاً یبکی طبعاً یتآلم أكثر .

سمعتُ الطَّفْلُ يَبْكِي ... وَ رَأَيْتُ الْعَبْرَاتِ تَنْحَدِرُ عَلَيَّ وَ جَنَّتَيْهِ الْوَرْدِيَّتَيْنِ . رَأَيْتُ الْعَبْرَاتِ يَعْنِي رَأَيْتُ الدُّمُوعَ . تَنْحَدِرُ يَعْنِي تَنْزَلُ . عَلَيَّ وَ جَنَّتَيْهِ يَعْنِي عَلَيَّ خَدَّيْهِ . وَ جَنَّهُ يَعْنِي الْخَدَّ . كُونَهُ . الْوَرْدِيَّتَيْنِ يَعْنِي صُورَتِي . دِيدِمُ كِهَ اشكُ هَا رُوي كُونَهُ هَاي صُورَتِي شِ در حَال جَارِي شَدَن اسْت . حَالَا چِرَا كُفْتِ وَرْدِيَّتَيْنِ ؟ لِأَدْرِي ، لَعَلَّهُ الطَّفْلُ حِينَمَا يَبْكِي يَعْنِي يَتَّصِفُ بِهَذَا الْوَلْنِ .

فَكَانَتْ تِلْكَ اللَّالِيَةُ الذَّائِبَةُ جَمْرَاتِ نَارِ تَكْوِينِي : اللَّالِيَةُ يَعْنِي مَأْخُوذٌ مِنَ الْوُلُوفِ فَوَصَفَتْ الدُّمُوعَ بِالْوُلُوفِ لِأَنَّ تَنَاسُبَ مَوْجُودِ بَيْنِ الدُّمُوعِ الْوُلُوفِ مِنْ نَاحِيَةِ عَلَيَّ شِكْلِ وَ مِنْ نَاحِيَةِ عَلَيَّ حِجْمِ . فَكَانَتْ تِلْكَ اللَّالِيَةُ يَعْنِي الدُّمُوعَ الذَّائِبَةَ يَعْنِي السَّائِلَةَ ، الْمُنْحَدِرَةَ كَانَتْ جَمْرَاتِ نَارِ تَكْوِينِي كَأَنَّهَا جَمْرَاتِ . جَمْرَاتِ يَعْنِي النَّارُ الشَّدِيدَةُ الَّتِي تَكُونُ بِحَالَةٍ خَاصَّةٍ : أَنْ زَغَالِي كِهَ انْسَانِ آتَشِ بَزَنَدِ بَعْدَ از چِنْدِ لِحْظِهِ اِي يَتَبَدَّلُ اِلَى جَمْرٍ : آتَشِ پَارِه . تَكْوِينِي : مِنْ كَوِي يَكْوِي يَعْنِي مَرَاهِمُ مِي سُوَزَانَدِ .

ظَلَّ الطَّفْلُ يَبْكِي يَعْنِي الطَّفْلُ اسْتَمَرَ بِالْبُكَاءِ .

وَ دَلَائِلُ الْعَجْزِ وَ الْيَاسِ بَادِيَةٌ عَلَيَّ مُحْيَاةِ الْوَسِيمِ : وَ دَلَائِلُ الْعَجْزِ يَعْنِي ظَوَاهِرُ الْعَجْزِ وَ التَّعَبِ وَ الْيَاسِ . إِنَّهُ اسْمُ أُمِّهِ يَعْنِي طِفْلُ بِلَا أُمِّ . بَادِيَةٌ يَعْنِي ظَاهِرَةٌ . عَلَيَّ مُحْيَاةِ يَعْنِي عَلَيَّ وَجْهِهِ . الْوَسِيمِ مَأْخُوذٌ مِنَ الْوَسَامَةِ يَعْنِي الْجَمَالِ . الْوَسِيمِ يَعْنِي الْجَمِيلِ . فَدَلَائِلُ الْعَجْزِ وَ الْيَاسِ ظَاهِرَةٌ عَلَيَّ وَجْهِهِ الْجَمِيلِ .

ظَلَّ يَبْكِي بُكَاءً مَتْرُوكٍ . الطَّفْلُ يَبْكِي بُكَاءً ذَلِكَ الْمَتْرُوكِ . مَتْرُوكٌ : تَرَكَ شَدَه ، رَهَا شَدَه ، تَنَهَا كُذَّاشْتَه شَدَه . مُنْفَرِدٌ لِأَجْبِيئِهِ فِي الدُّنْيَا أَحَدٌ : لِوَحْدِهِ .

وَ الطَّفْلُ الْحَبِيبُ يَبْكِي ... فَكَيْفَ أُعِيدُ النَّائِقُ إِلَى عَيْنَيْهِ ؟ الطَّفْلُ الْحَبِيبُ يَبْكِي وَ السَّيِّدَةُ مِي زِيَادَةَ تَفَكَّرُ وَ كَيْفَ أُعِيدُ ؟ أُعِيدُ يَعْنِي أَرْجِعُ . النَّائِقُ يَعْنِي اللَّمْعَانُ . نَقُولُ هَذَا شَيْءٌ مُتَعَلِّقٌ يَعْنِي يَلْمَعُ يَعْنِي دَرُخْشَانُ . فَكَيْفَ أُعِيدُ النَّائِقُ إِلَى عَيْنَيْهِ ؟ يَعْنِي چِگونَه مِنْ بَتَوَانِمُ أَنْ دَرُخْشَنْدِگِي بَه چِشْمَاشِ بَرِگَرْدَانِمُ ؟

كَيْفَ أَسْمَعُ فِي ضَحْكَتِهِ صَدَى أَصْوَاتِ الْمَلَائِكَةِ مَرَّةً أُخْرَى ؟

كَيْفَ أَعْمَلُ ، كَيْفَ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْمَعَ فِي ضَحْكَتِهِ صَدَى . صَدَى يَعْنِي الصَّوْتُ الَّذِي يَصِلُ إِلَى مَكَانٍ وَ يَرْجِعُ يَعْنِي رَجُوعُ الصَّوْتِ يُسَمَّى صَدَى بِفَارْسِي مِي شَه پِژَوَاكِ يَعْنِي اِنْعَكَاسُ الصَّوْتِ تَقُولُ : كَيْفَ أَنَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْمَعَ فِي ضَحْكَتِهِ الطَّفْلُ

ذَکَ الصَّوْتِ وَ کَأَنَّهُ إِنْعَکَاسُ لِصَوْتِ الْمَلَائِكَةِ . کِیْفَ اسْتَطِیعُ أَنْ أَسْمَعَ هَذَا الْإِنْعَکَاسَ ، هَذَا الصَّوْتِ ، هَذِهِ الْإِبْتِسَامَةُ مِنَ الطِّفْلِ مَرَّةً أُخْرَى .

وَ ضَمَمْتُهُ إِلَى بَدْرَاعِي الَّتِي لَمْ تَضْمِ يَوْمًا أَحَاً أَوْ أَخْتًا صَغِيرَةً : ضَمَمْتُهُ إِلَى : یعنی او را در بغل گرفته یعنی ضَمَمْتُهُ إِلَى صَدْرِي یعنی أَخَذْتَهُ بِدِرَاعِي : بوسیله دو دستش . الَّتِي لَمْ تَضْمِ یعنی تا به حال کسی بغل نکرده . أَحَاً أَوْ أَخْتًا صَغِيرَةً .

وَ أَجْلَسْتُهُ عَلَى رُكْبَتِي یعنی أَجْلَسْتُهُ فِي حُجْرِي عَلَى رُكْبَتِي . حَيْثُ لَا يَجْلِسُ سِوَى أَطْفَالِ الْغُرَبَاءِ یعنی لَا يَجْلِسُ هَذَا الْمَجْلِسُ إِلَّا أَطْفَالِ الْغُرَبَاءِ یعنی الَّذِينَ لَا يُوجَدُ عِنْدَهُمْ أَبٌ وَ لَا أُمٌّ .

وَ رَفَعْتُ عَقْرَابَ شَعْرِهِ : اُون تار موهاش بالا بردم . عَقْرَابٌ مَأْخُودَةٌ مِنْ عَقْرَبٍ : ذَکَ الشَّعْرِ الَّذِي يَشْبَهُ ذَنْبَ الْعَقْرَبِ يَشْبَهُ ذَيْلَ الْعَقْرَبِ . یعنی آن تارهای موهایی که شبیه دم عقرب بود من آنها را بالا کردم . عَنْ جَبْهَتِهِ الطَّاهِرَةِ یعنی از بالای پیشونی پاکش بالا بردم . بِيَدٍ تَرْتَجِفُ . تَرْتَجِفُ یعنی تَرْتَعِشُ . کَأَنَّمَا هِيَ تَلْمِسُ شَيْئًا مَقْدَسًا ... کَأَنَّمَا هَذِهِ الْيَدَيْنِ تَلْمِسُ شَيْئًا مَقْدَسًا یعنی هَذَا الطِّفْلُ مَقْدَسٌ لِأَنَّهُ بَرِيٌّ لَا ذَنْبَ لَهُ .

ثُمَّ وَضَعْتُ عَلَى تِلْكَ الْجَبْهَةِ شَفْتِي سَاكِبَةً فِي قُبْلَةٍ كُلِّ مَا يَحُومُ فِي حَنَانِي مِنْ شَفَقَةٍ وَ عَطْفٍ . ثُمَّ وَضَعْتُ عَلَى تِلْكَ الْجَبْهَةِ یعنی عَلَى جَبْهَةِ الطِّفْلِ . شَفْتِي سَاكِبَةً . سَاكِبَةٌ یعنی مَصُوبَةٌ أَيْ قَبْلَتُهُ بِقُبْلَةٍ طَوِيلَةٍ ، كُلِّ حَاوَلْتُ أَنْ أُخْرِجَ كُلَّ مَا فِي صَدْرِي مِنْ حَنَانٍ وَ شَفَقَةٍ وَ عَطْفٍ أُخْرِجُهَا مِنْ قَلْبِي بِوَسِيلَةِ هَذِهِ الْقُبْلَةِ . الْقُبْلَةُ یعنی . الْبُوسَةُ . فِي جَنَانِي یعنی فِي قَلْبِي .

تَرَى مَنْ ذَا يُنْبِئُ الْعَطْفَ وَ الشَّفَقَةَ بِمِقْدَارِ مَا يَفْعَلُ الطِّفْلُ الْبَاكِي ؟ یعنی هَلْ تُشَاهِدُ وَ هَلْ بِإِمْكَانِ الْإِنْسَانِ أَنْ يُعْبَرَ بِعَطْفِهِ وَ شَفَقَتِهِ بِمِقْدَارِ مَا الطِّفْلُ يُعْبَرُ عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ حِينَمَا يَبْكِي .

صَمَتَ الطِّفْلُ حَاتِرًا لِأَنَّهُ شَعَرَ بِأَنَّ رُوحًا تُنَاجِي رُوحَهُ . صَمَتَ الطِّفْلُ یعنی سَكَتَ الطِّفْلُ حَاتِرًا یعنی مُحْتَارًا یعنی سرگردان . لِأَنَّهُ شَعَرَ بِأَنَّ رُوحًا تُنَاجِي رُوحَهُ : آن بچه ساکت شد سرگردان چرا ؟ زیرا احساس کرد بالاخره یک جونی داره جونش را ملاطفه می کند . تُنَاجِي یعنی تُحَدِّثُ ، تُلَاطِفُ ، تَحْكِي . شَعَرَ بِأَنَّ رُوحًا تَحْكِي مَعَ رُوحِهِ . تُلَاطِفُ رُوحَهُ .

صَمَتَ هُنَيْهَةً یعنی سَكَتَ قَلِيلًا . هُنَيْهَةً یعنی قَلِيلَةً ، مُدَّةً قَصِيرَةً .

ثُمَّ عَادَ فَحَدَّقَ فِيَّ بَعَيْنَيْنِ مَلُؤُهُمَا الْحُزْنَ وَ التَّعْنِيفُ مَعًا ... ! ثُمَّ رَجَعَ فَحَدَّقَ . فَحَدَّقَ یعنی نَظَرَ إِلَيْهِ بِشِدَّةٍ ، نَظَرَ إِلَيْهِ بِشِكْلِ

شَدِيدٌ . بَعَيْنَيْنِ مَلُؤُهُمَا : يَعْنِي نَظَرَ إِلَيْهِ بَعَيْنَيْنِ مَمْلُوءَتَيْنِ مِنَ الْحُزْنِ وَ التَّعْنِيفُ مَعًا . التَّعْنِيفُ يَعْنِي الشَّدَّةَ . الْحُزْنُ مَعَ الشَّدَّةِ سَوِيٌّ .

أَتَعْرِفُونَ كَيْفَ تَحْزَنُ عِيُونَ الْأَطْفَالِ ؟ أ تَعْرِفُونَ هَلْ شَاهَدْتُمْ ، هَلْ رَأَيْتُمْ ، هَلْ تَعْرِفُونَ كَيْفَ تَحْزَنُ عِيُونَ الْأَطْفَالِ ؟ كَيْفَ تَكُونُ ؟ كَيْفَ تَصُبُّحُ حَزِينَةٌ ؟

أ تَعْلَمُونَ كَيْفَ تُعْنَفُ أَحْدَاقُ الصَّغَارِ ؟ : هَلْ تَعْرِفُونَ كَيْفَ عِيُونَ الصَّغَارِ كَيْفَ تَشْدُدُ فِي نَظَرِهَا إِلَى الْآخِرِينَ . حَدَقَ فِيَّ يَعْنِي نَظَرَ إِلَيْهِ بِشِدَّةٍ . سَأَلًا عَنْ أَعَزِّ عَزِيزٍ لَدَيْهِ : سَأَلًا عَنْ أَعَزِّ إِنْسَانٍ لَدَيْهِ . مَنْ هُوَ إِنْسَانٌ أَعَزٌّ لَدَيْهِ ؟ طَبْعًا أُمَّهُ . وَ قَالَ بِصَوْتٍ هَادِيٍّ كَأَصْوَاتِ الْحُكَمَاءِ : مَامَا ... مَامَا . يَعْنِي الطِّفْلُ يَبْحَثُ عَنْ أُمَّهِ . مَاذَا قَالَ مَامَا ... مَامَا ؟ صَغِيرُكَ يُنَادِيكَ : يَعْنِي طِفْلُكَ يُنَادِيكَ .

فَلِمَاذَا لَا تُجِيبِينَ يَا أُمَّ الصَّغِيرِ ؟ فَلِمَاذَا لَا تُرَدِّينَ عَلَيَّ يَا أُمِّي الصَّغِيرِ لِمَاذَا لَا تُجِيبِينَ الصَّغِيرَةَ ؟

لَسْتُ بِالْعَلِيلَةِ يَعْنِي لَسْتُ بِالْمَرِيضَةِ يَعْنِي الْآنَ كَمَا جَوَابُ نَمِي دَهِي مَكْرَسَالَمِ نَيْسْتِي ؟

لِأَنِّي رَأَيْتُكَ مُنْذُ حِينٍ تَمِيسِينَ بِقَدِّكَ ، رَأَيْتُكَ حِينَ يَعْنِي مِنَ الْوَقْتِ ، تَمِيسِينَ يَعْنِي تَمِيلِينَ ، مَاسَ يَمِيسُ يَعْنِي تَمَائِلٌ يَتَمَائِلُ . تَمِيسِينَ بِقَدِّكَ يَعْنِي تَتَمَائِلِينَ بِطَوْلِكَ .

وَ الْجَوَاهِرُ تُطَوَّقُ الْعُنُقَ مِنْكَ . الْجَوَاهِرُ ، الْمَجُوهَرَاتُ تُطَوَّقُ الْجَوَاهِرُ تُحِيطُ بِعُنُقِكَ ، تُحِيطُ بِرَقَبَتِكَ .

أَنْتِ صَحِيحَةُ الْجِسْمِ ، فَلِمَاذَا لَا تَسْرِعِينَ ؟ شَمَا سَالَمِ هَسْتِيدِ پَسِ چَرَا نَمِيَايِيدِ ؟

أَلَا تُحْرِقُكَ دُمُوعُ الطِّفْلِ الَّذِي لَا تَرِينَ ؟ أَلَا تُكْوِيكَ دُمُوعُ هَكَذَا أَطْفَالِ التِّي لَا تَرِينَ ، لَا تُشَاهِدِينَ هَذِهِ أَطْفَالِ .

أَلَا يُوجِعُكَ الشَّهِيْقُ الَّذِي لَا تَسْمَعِينَ ؟ أَلَا يُؤْلِمُكَ الشَّهِيْقُ . الشَّهِيْقُ يَعْنِي الْبُكَاءُ الْمُتَكَسِّرُ فِي الصَّدْرِ لَدَى الْأَطْفَالِ يَعْنِي بَغْضَ كَلُو . أَلَا تَسْمَعِينَ ، الَّذِي تَسْمَعِينَ .

عُودِي مِنْ نَزَهَاتِكَ الطَّوِيلَةِ وَ زِيَارَاتِكَ الْعَدِيدَةِ ، عُودِي يَعْنِي إِرْجَعِي . نَزَهَاتُ مَاخُودَةٍ مِنَ التَّنَزُّهِ يَعْنِي خُوشْكَدْرَانِي

بعبارتی پیکنیک . عودی من پیکنیکک . ارجعی من التنزه ، و زیارتک العديدة .

وأحاديثك السخيفة : یعنی کلامک الّذی لیس فیہ معنی . سخیف .

عودی و ارجعی امام الصغیر ، ارجعی هنا بمعنی انحنی امام الصغیر .

واستمّیحیه عذراً یعنی اطلبی منه العذر . اطلبی منه المسامحة .

لقد خلقت امرأة قبل أن تكونی حسناء : خلقت امرأة یعنی أم قبل أن تهتمی بجمالک .

و خلقت أمّاً قبل أن يجعلک المجتمع زائرةً . و أنت خلقت لأجل العمومة لا خلقت أن تزوری هذا و ذاك و تهتم بجمالک و تنزین و تخرجی فی الشوارع .

تعالی و اخشعی امام السریر، سریر الصغیر . تعالی یعنی ارجعی ، و قفی خاشعة امام السریر یعنی سریر الطفل ، سریر الصغیر .

واخشعی امام هذا المهد الّذی لعبت بین ستائره طفلة ، المهد : گهواره ، الّذی لعبت بین ستائره طفلة یعنی أنت أيضاً كنت فی المهد و لعبت بین ستائره . ستائره مأخوذ من ستاره . پرده هاش .

و حلمت به فتاة : حينما كنت فتاة كنت تتمنيّه . تتمنى أن يكون عندك طفلاً .

و انتظرت زوجته : و انتظرت الطفل حينما كنت قبل الزواج و تتزوج و أن يكون عندك طفلاً .

فما خجلت أن تهملیه أمّاً : فما خجلت أن تتركیه الطفل و بعد أن أصبحت أمّاً .

اخشعی امام المهد فإن المهد محجّتک القصوى ! محجّتک القصوى یعنی المكان الّذی یفصد یزار، یعنی هذا المكان الّذی هو نهاية الأماكن یعنی آخر شىء ىصل إليه الإنسان . یعنی المكان كأنه یريد أن يقول المكان أو شىء الّذی خلقت من أجله .

اخشعی امام السریر ولا تدعی ربّ السریر بیکى . یعنی قفی هناک و لاتترکى صاحب السریر یعنی الطفل بیکى .

لئلا تملأ قلبه مرارة الوحدة . لاتترکى لوحدہ بیکى لکى لا يملأ قلبه مرارة الوحدة .

حَتَّى إِذَا مَا شَبَّ رَجُلًا تَحَوَّلَتْ الْمَرَارَةُ كُرْهًا وَ صَرَامَةً : حَتَّى إِذَا شَبَّ يَعْنِي حَتَّى إِذَا شَبَّ الطِّفْلُ أَيْ كَبُرَ الطِّفْلُ وَ أَصْبَحَ رَجُلًا .

تَحَوَّلَتْ الْمَرَارَةُ يَعْنِي وَقْتُ الطُّفُولَةِ . كُرْهًا يَعْنِي بُغْضًا . وَ صَرَامَةً يَعْنِي شِدَّةً . خَلَاصَهُ كَلَامٌ يَعْنِي أَيْنَ كَارٍ رَا نَكْنِيْدُ چُونِ اَيْنِ بچِه وَ قَتِي بزرگ مِي شُود اَيْنِ تَنْهَائِي وَ اَيْنِ گَرِيه هَا بَه عَقْدَه تَبْدِيلِ مِي شُود .

إِخْشَعِي أَمَامَ السَّرِيرِ وَ نَاجِي الصَّغِيرِ : نَاجِي مَأْخُودٌ مِنَ الْمُنَاجَاةِ يَعْنِي تَكَلَّمِي .

إِنَّ دُمُوعَ الْأَطْفَالِ لِأَشَدُّ إِيْلَامًا مِنْ دُمُوعِ الرِّجَالِ . إِيْلَامًا : يَعْنِي وَجَعًا يَعْنِي تُؤْذِي أَكْثَرَ مِنْ دُمُوعِ الْكِبَارِ .

تست های مربوط به شعر معاصر

مهارت اول

۱- استعمل الجاهليون لفظة الأدب بمعنى ...

(ب) الدعوة إلى تعليم الشعر

(الف) الدعوة إلى مآذبة الشراب

(د) الدعوة إلى التربية و التعليم

* (ج) الدعوة الى مآذبة الطعام

۲- ما معنى : الجفلى - ينتقر فى البيت : (نحن فى المشتاة ندعوا الجفلى لاترى الآدب فىنا ينتقر)

ما در فصل زمستان دعوت و فراخوان عمومی داریم نمى بينى دعوت كندهى غذايى كه از طايفهى ماست حتى به غذا دست بزند . المشتاة : الشتاء / الجفلى : الدعوة العامة / الآدب : الداعى الى الطعام / ينتقر

(الف) العلماء - يفتخر * (ب) عامة الناس - ينتقى و يميز (ج) كبار القبيلة - يتظاهر (د) الفقراء - ينتصر

۳- الآدب فى الإصطلاح المعاصر هو :

(الف) الكلام البليغ الذى يقصد به التأثير شعراً او نثراً .

(ب) الآدب هو الكلام الجميل المعبر عن أحاسيس الأديب و

ج) الأدب هو أحد الفنون الجميلة التي يعبر بها الإنسان عن أفكاره بأسلوب مؤثر .

* د) كل ما ذكر سابقاً فهو صحيح .

۴- الفرق بين العلم و الأدب هو :

الف) العلم ينقل المعرفة و الأدب ينقل المعرفة كذلك و لا فرق بينهما .

ب) العلم ينقل المعرفة و الأدب ينقل الفنون الأدبية فقط .

* ج) كل منها ينقل المعرفة و لكن الأدب ينقل المعرفة و الأحاسيس و يتعدد حسب تعدد الأمم .

د) العلم أصعب من الأدب و لكن الأدب يمكن الاستمتاع به أكثر .

۵- عین العبارة الصحيحة حسب ما جاء فابی الكتاب :

* الف) يتصل الأدب اتصالاً وثيقاً بعلم النفس فالأدب مرآة عقل الأديب و نفسه .

ب) الأدب أمر وجداني يرتبط بعواطف الأديب و كذلك النقد الأدبي .

ج) الأدب يرتبط بعلم النفس لكنه يتأثر به إذا كان الأدب شعراً فقط .

د) الأدب لا يرتبط بعلم النفس لأنه علم مستقل بذاته .

۶- رسالة الأدب السامي هي :

الف) دراسة الأدب في كل ابعاده من أجل الإنسان .

ب) دراسة الأدب لئلا يهاجم مصاديق التراث الإسلامي .

* د) تقوم على الدعوة الى المثل العليا و السعى لخير الإنسانية جمعاء حتى يعيش البشر في عالم أفضل .

مهارت دوم

۷- الأدب كما يعتقد حنا الفاخوري هو :

الف) وصف الكلام من شعر و نثر فى كل عصر من عصور تاريخ الأدب .

* ب) هو دراسة الأدب من ناحية تطوره التاريخى و الفنّى .

ج) هو علم يبحث عن احوال اللغة و ما انتجته قرائح أبنائها .

د) هو علم يدرس ما يقدمه الشعراء و الكتاب فى هذا المجال .

۸- عيّن الغلط من الفوائد التى ذكرت لمعرفة تاريخ الأدب .

الف) تاريخ الأدب حفظ لنا نصوصاً أدبية كثيرة من الضياع .

ب) تاريخ الأدب يعمل على دفع مسيرة الأدب للإمام .

ج) تاريخ الأدب فتح لنا آفاقاً جديدة فى مجال الإبداع الأدبى .

*د) تاريخ الأدب مقدمة لمعرفة الفنون الشعرية المستحدثة .

۹- بيّن الخطأ فى ما يلى :

الف) العصر الجاهلى يبدأ من ۱۵۰ عاماً قبل الميلاد حتى ظهور الإسلام .

ب) العصر الإسلامى يبدأ من ظهور الإسلام حتى عام ۴۱ للهجرة .

*ج) العصر العباسى يبدأ من عام ۴۱ للهجرة حتى عام ۱۳۲ هجرى .

د) يبدأ العصر الحديث و المعاصر من عام ۱۷۹۸ حتى وقتنا الحاضر .

۱۰- بيّن الخطأ فى تعريف المصطلحات التالية :

*الف) الشعر الوجدانى هو الشعر الذى يستمدّ الشاعر شعره من عقله و تجربته فى الحياة .

ب) الشعر الملحمى هو الشعر الذى ينظم فيه الشاعر الوقائع الحربية و المفاخر الوطنية و القومية و مناقب الأبطال .

ج) الشعر التمثيلى هو رواية تمثيلية تدور حوادثها على مسرح يقوم بها جماعة من الناس .

(د) الشعر التعليمی هو كل شعر نظم لغرض تعليمی .

مهارت سوم

۱۱- الحالة الثقافية و الأدبية قبل العصر الحديث هي :

(الف) ازدهار الأدب فيها لاسيما الشعر .

(ب) ازدهار الأدب فيها شعراً و نثراً مبتعداً عن التعقيد .

* (ج) أصبح الأدب في حالة من السقم تعلوه الركافة في الألفاظ و الهزلة في الموضوعات .

(د) ابتعد عن الإخوانيات و البديع و المراثي و المدائح و المواعظ المباشرة .

۱۲- البارودي تأسى بفحول الشعراء منهم :

(ب) الإمروء القيس - الأعشى - زهير بن أبي سلمى

* الف) المتنبي - البحتري - ابونتمام

(د) ابونتمام - البحتري - حافظ ابراهيم .

(ج) أحمد شوقي - البحتري - أبو العلاء المعري

۱۳- ليس من مظاهر اليقظة الفكرية :

(ب) دعوة الأمة إلى التعلّم و التعليم .

(الف) استلهاهم تراث الأمة .

* (د) دعوة الأمة إلى الشعر و الأدب .

(ج) دعوة الأمة للهيمنة على الحكم و السياسة .

۱۴- ليس من علماء اللغة هو :

(د) بطرس البستاني

* (ج) رفاة الطهطاوي

(ب) أحمد فارس الشدياق

(الف) ناصيف اليازجي

هامُ عدانا لنا حصيد (

۱۵- عيّن الصحيح في معنى البيت : (عند اللقاء بأسنا شديد

(الف) حينما نلتقي الأصدقاء نقوم بقتل الأعداء شديداً .

* (ب) في الحرب قهرنا و قتلنا شديد بحيث نحصد رؤس الأعداء .

(ج) عند القاتل شدتنا قاصمة يهيم منها العدو .

(د) حينما نلتقى العدو يهيم بنا و نهم به و لشجاعتنا يحسدنا .

۱۶- من قال « ان الاصلاح لاينتج إلا اذا تربت الأمة و تعلم أبناؤها كيف يحكمون أنفسهم بأنفسهم »

* الف) محمد عبده (ب) جمال الدين الاسدآبادي (ج) أحمد شوقي (د) سامي البارودي

مهارت چهارم

۱۷- ربّ السيف و القلم هو

الف) ابوفراس الحمداني *ب) محمود سامي البارودي (ج) أحمد شوقي (د) حافظ ابراهيم

۱۸- أبعد ألى الجزيرة سرنديب (سريلانكا) ۱۷ عاماً هو

الف) حافظ ابراهيم (ب) الرصافي (ج) نزار قباني *د) سامي البارودي

۱۹- اِخْتَرُ الْمَعْنَى الصَّحِيحَ مِنْ شَعْرِ الْبَارُودِيِّ : (إِنَّ الْحَيَاةَ لَثَوْبٌ سَوْفَ تَخْلَعُهُ وَكُلُّ ثَوْبٍ إِذَا مَا رَثَّ يَنْخَلَعُ)

همانا زندگی بسان لباسی است که ما باید آنرا از تن بیرون بیاوریم هر آن پوشش و لباسی که ژنده و کهنه شود از تن خودبخود بیرون می آید

الف) تخلعه: تقذفه رثّ : زال *ب) تخلعه: تنزعه رثّ : اندرس

ج) تخلعه: تلبسه رثّ : بلی د) تخلعه: تترکه رثّ : مات

۲۰- اِخْتَرُ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ :

*الف) اسهامات البارودي في الشعر تعتبر اللبنة الأولى لمدرسة الاحياء .

ب) اسهامات البارودي في الشعر لها دورٌ في المدرسة الرومانسية .

ج) اسهامات البارودي في الشعر لم يكن لها دورٌ في المدرسة الاحيائية .

(د) اسهامات البارودی فی الشعر فاصلة بين الشعر التقليدى و الشعر التجديدى .

۲۱- تنقسمه حياة شوقى إلى :

*الف) مراحل ثلاث (ب) مراحل أربع (ج) مرحلتان (د) مراحل خمس

۲۲- لمن هذه الأبيات : (أنا المدرسةُ اجعلنى كأمّ لا تملُ عنى ولا تفرعُ كماخوذٍ من البيتِ إلى السّجنِ)

الف) حافظ ابراهيم (ب) سامى البارودى *ج) أحمد الشوقى (د) باحثة البادية

۲۳- اختر التوضيح المناسب للبيت التالى من قصيدة المعلم لشوقى :

(ربُّوا على الإنصافِ فتيانَ الحمى تجدوهمُ كهفَ الحقوقِ كهولا)

الف) ربُّوا على الإنصافِ الشبابِ لكى لا يصابوا بمرض الحمى و بدخلوا الغارات فى الجبال .

* ب) علّموا أولادكم العدلَ صغاراُ تجدوهم حصناً منيعاً للحقّ كباراً مسنين .

ج) علّموا أولادكم العدلَ صغاراُ تجدوهم جبلاً شامخات فى الكبر .

د) علّموا أولادكم صيد الحمام تجدوهم يدافعون عن الحقّ كباراً .

۲۴- ماذا يقصد شوقى فى البيت التالى :

(و إذا أصيبَ القومُ فى أخلاقِهِم فأقمِ عليهم مآتماً و عويلاً)

* الف) العلمُ وحده ليس كافياً فإذا أصيبَ الناسِ بسوءِ الأخلاقِ فأقمِ عليهم مآتماً عزاءً لأنّهم موتى .

ب) إذا لم يكن عند الإنسان مقداراً من العلم فأبك عليه بكاءً شديداً .

ج) إذا لم يكن عند الإنسان مقداراً من الأخلاقِ فادعوه للمشاركة فى مجالس العزاء .

د) إذا أصابك الدهر و منعك من الأخلاقِ و العلم فاصرخ صرخاً عالياً .

۲۵- لقب حافظ ابراهیم :

الف) شاعر القلم و العلم *ب) شاعر النيل و الإجتماع ج) شاعر النيل و الفقر د) شاعر النيل و الذوق

۲۶- اختر الترجمة الصحيحة للبيت التالي من قصيدة البادية :

(أَعْمَلْتُ أَقْلَامِي وَ حِينًا مَنْطِقِي فِي النَّصْحِ ، وَ الْمَأْمُولِ لَمْ يَتَحَقَّقِ)

الف) از قلم استفاده کردم ولی به آنچه مد نظرم بود نرسیدم .

*ب) زیاد نوشتم و زیاد صحبت و نصیحت کردم ولی به نتیجه نرسیدم .

ج) گاهی نوشتم گاهی سخنرانی کردم که این تلاش بی نتیجه بود .

د) زیاد نصیحت کردم زیاد نوشتم تا اینکه به آرزوهایم رسیدم .

۲۷- من آثار باحثة البادية الكتب التالية :

الف) ليالى سطيح - النساءيات ب) ليالى سطيح - حقوق النساء

ج) النساءيات - اناشيد للوطن *د) النساءيات - حقوق النساء

۲۸- اختر الشرح المناسب للبيت التالي من شعر الرصافي :

(أَرَى لِبَّ الْعَلَا أَدَبًا وَعِلْمًا بغيرهما العلا أمست قشورا)

الف) الكمال يرتكز على العلم و الأدب و دونهما لامعنى له .

ب) الكمال يرتكز على العلم و الأدب و هما لباساً له .

ج) العلم و الأدب يرفعان الانسان الى السماء .

د) العلم و الأدب دون العلى هما قشوراً ليس إلّا .

۲۹- اختر المعنى المناسب لشعر الجواهرى : (فِدَاءٌ لِمَثَاكٍ مِنْ مَضْجَعٍ تَنَوَّرَ بِالْأَبْلَجِ الْأُرْوَعِ)

جانم به فدای حرم و بارگاہت از قبر و آن محل (خوابگاه) نام تو پرفروغ ترین نورها و زیباترین و درخشان ترین نورها نورافشانی می کند .

الف) مَضْجَع : مرقد	الأبْلَج : ذهبی	الأرْوَع : أسرع
*ب) مَضْجَع : منام	الأبْلَج : نورانی	الأرْوَع : روحانی
ج) مَضْجَع : مرقد	الأبْلَج : مشرق	الأرْوَع : رائق
د) مَضْجَع : قبر	الأبْلَج : أبيض	الأرْوَع : ممتاز

۳۰- اختر الصحيح عن الزهاوى :

*الف) كان من رواد نهضة الأدب العربي الحديث . (ب) كان من جماعة ابوتو

ج) كان من جماعة الديوان (د) كان من المدرسة الرومانسية

۳۱- إذا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ فِي شِعْرِ الشَّابِي هُوَ كُنْيَاةٌ عَنْ :

الف) اليقظة (ب) السعادة (ج) الوعي *د) الحرية

۳۲- إِذَا مَا طَمَحْتُ إِلَى غَايَةٍ لَبِسْتُ الْمُنَى وَخَلَعْتُ الْحَذَرَ

لبستُ - المنى - وَخَلَعْتُ - الحذر كناية عن :

الف) الابتعاد عن الاحتياط - طرد الأمل *ب) التطلع للمطامح - الشجاعة

ج) تحقق الأمنيات - رعاية الاحتياط (د) نبذ الخوف - الشجاعة

۳۳- فَلَا الْأَفْقُ يَحْضُنُ مَيْتَ الطُّيُورِ وَلَا النَّحْلُ يَلْتِمُ مَيْتَ الزَّهْرِ

المصرع الأوّل كناية عن :

* الف) الحياة الدائمة

ب) الانسان يشبه الطيور فى الحياة

ج) رفض الموتى

د) عدم الجمود

مهارت پنجم

۳۴- ليس من اسباب الهجرة :

الف) ظلم الولادة و استبدادهم و فقدان الحرية و الأمان .

ب) العامل الاقتصادى

* ج) البحث عن بيئة أدبية أفضل .

د) سياسة الحكّام و إيجاد الفرقة .

۳۵- ليس من خصائص أدب المهجر :

الف) الحنين الجارف إلى الوطن و الشوق إلى الأهل .

* ب) وصف الطبيعة الخلّابة فى المهجر و استعمال البديع .

ج) التحرر من قيود القديم فى المضمون و الشكل .

د) وصف مشاقّ العيش و مساواة الحياة .

۳۶- ليس من آثار جبران خليل جبران :

* الف) الغربال

ب) الأرواح المتمردة

ج) دمعة و ابتسامة

د) العواصف .

۳۷- ليس من سمات أدب جبران خليل جبران :

الف) يغلب الطابع الرومانسى على أدبه .

ب) إنشاؤه يسيل كالينبوع العذب .

ج) نثره حافل بالصور التى تشابكت فيها الاستعارات و التشبيهات .

* د) استعمال الصور الرمزية و القديمة .

۳۸- من القائل : « فلا الأوزان و لا القوافى من ضرورة الشعر فربّ عبارة منثورة ، جميلة التنسيق ، موسيقية الرّنة ، كان

فيها من الشعر أكثر ممّا فى قصيدة من مائة بيت بمائة قافية »

الف) جبران خليل جبران

ب) إيليا أبوماضى

* ج) ميخائيل نعيمة

د) الياس الخورى

۳۹- اختار المعنى الصحيح فى بيت إيليا ابى ماضى القائل :

أقبل العيدُ و لكن ليس في الناس المسرّة لا أرى إلّا وُجوهاً كالحاتٍ مُكفهرّة

* الف) أقبل العيدُ و لكن لم يفرح الناس بمجيئة و لانشاهد إلّا الوجوه السوداء .

ب) أقبل العيدُ و لكن لم يفرح الناس و لاترى إلّا الوجوه المضطربة .

ج) أقبل العيدُ و لكن لم يفرح الناس و لاترى إلّا الوجوه العابسة .

د) أقبل العيدُ و لكن لم يفرح الناس و لاترى إلّا الوجوه المتعبة .

مهارت ششم

۴۰- أبرز شعراء شعر التفعيلة هم :

الف) بدر شاكر السياب ، بلند الحيدري ، خليل مطران ، البياتي .

ب) بدر شاكر السياب ، بلند الحيدري ، أبوريشة ، البياتي .

ج) بدر شاكر السياب ، بلند الحيدري ، نازك الملائكة ، فدوى طوقان .

* د) بدر شاكر السياب ، بلند الحيدري ، نازك الملائكة ، صلاح عبدالصبور .

۴۱- من أبرز أسباب ظهور شعر التفعيلة هو :

* الف) إنَّ القوالبَ القديمةَ تقيد الشاعر عن التعبير و إبراز عواطفه .

ب) إنَّ القوالبَ القديمةَ غير نافعة و مجدبة للشعر .

ج) إنَّ القوالبَ القديمةَ عاجزة عن إيصال المعاني السامية .

د) شعر التفعيلية أشدّ وقعاً في النفوس .

۴۲- قصائد « انشودة المطر » شنائيل بنت الجبلى هي :

الف) للشاعر أحمد مطر ب) للشاعر بلند الحيدري ج) الشاعرة نازك الملائكة * د) للشاعر بدر شاكر السياب

۴۳- ما معنی « يتمطى » و « يخور » فى شعر عبدالمعطى الحجازى « و هذا الشجر الأسمنت فى كل مكان يتمطى و يخور كالشياطين »

الف) يتمطى : يقوم ، يخور : يهجم
ب) يتمطى : يخضر ، يخور : يفور

* ج) يتمطى : يمتد ، يخور : يصيح
د) يتمطى : ينام ، يخور : يبكى

۴۴- قصيدة « بين يدي القدس » هى :

الف) للشاعر نزار قباني ب) للشاعر عبدالمطى حجازى ج) للشاعر سميع القاسم * د) للشاعر أحمد مطر

۴۵- تقصد الشاعرة سعاد الصباح من شعرها « كلما شاهدت طفلاً عربياً يشرب البغضاء من ثدى الإذاعات بكيت ...

الف) للإذاعات دور كبير فى نشر المعرفة

ب) الإذاعات تبث البغضاء و هذا مبكى .

* ج) بعض الإذاعات و الفضائيات تبث العداوة و تزرعها فى أذهان الأطفال .

د) الأطفال بحاجة ماسة لمشاهدة الفضائيات .

مهارت هفتم

۴۶- لقصيدة النثر :

* الف) هى قصيدة دون بحر و وزن و قافية لكنها تحتوى على مضمون شعري معين .

ب) هى قصيدة دون بحر و وزن لكنها تحتوى على مضمون شعر معين .

ج) هى قصيدة دون بحر و وزن و قافية لكنها رومانسية أكثر من الشعر التقليدى .

د) قصيدة النثر ليس شعراً فهى سمية شعراء من باب التسامح .

۴۷- أبرز شعراء قصيدة النثرهم :

* الف) آنسی الجاج ، توفیق صائغ ، جبرا إبراهيم جبرا ، محمد الماغوط .

ب) آنسی الجاج ، توفیق صائغ، نزار قبانی ، محمد الماغوط .

ج) آنسی الجاج ، خليل مطران ، نزار قبانی ، محمد الماغوط .

د) آنسی الجاج ، توفیق الصائغ، جبرا إبراهيم جبرا ، بلند الحیدری .

۴۸- شوقی بغدادی یرى القصيدة العربية الحديثة تحولت ومن أبرز تحولاتها :

* الف) تحول فى الطبيعة، تحول فى اللغة ، تحول فى عملية التخیل .

ب) تحول فى الطبيعة ، تحول فى اللغة ، تحول فى القوافى و الأوزان .

ج) تحول فى الطبيعة ، تحول فى اللغة ، تحول فى نظام التفعيلة .

د) تحول فى الطبيعة ، تحول فى اللغة ، تحول فى الشكل دون الموضوع .

مهارت هشتم

۴۹- اختر المعنى المناسب « فلسطين الحبيبة كيف أغفُو و فى عينيّ أطيافُ العذاب » .

الف) أغفُو : انطرح ، أطياف : طوفان من المشكلات .

ب) أغفُو : انطرح ، أطياف : طائفة من اليهود .

ج) أغفُو : انطرح ، أطياف : الخيال الشعرى .

د) أغفُو : أنام ، أطياف : الخيال الطائف فى النوم .

۵۰- سأحملُ روحى على راحتى و ألقى بها فى مهاوى الردى .

الف) للشاعر نزار القبانى *ب) للشاعر عبدالرحيم محمود ج) للشاعر سميع القاسم د) للشاعرة : فدوى طوفان

۵۱- اختر الترجمة المناسبة للبيت التالى :

لاتسل عن سلامته رُوْحُه فوقَ راحته .

الف) از سفر سالم بر مى گردد چون به جان خودش اهميت مى دهد .

(ب) سلامت شرط جنگ و در جنگ راحتی وجود ندارد .

* (ج) از احوال او مپرس ، او جان بر کف است .

(د) از سالم بودن او سوال مکن، او دنبال راحت طلبی است .

۵۲- من القائل « تقدموا / تقدموا / ففضية السلام مسرحية / و العدل مسرحية / إلى فلسطين طريقاً واحداً / يمرُّ من فوهة بندقيّة » .

* (الف) نزار قبانی (ب) محمود درویش (ج) سمیع القاسم (د) سعید عقل

۵۳- ماذا يقصد نزار قبانی فی قصيدة « سمفونية الجنوب » حينما يقول : سميتك الجنوب / يا لابساً عبادة الحسين / و شمس كربلاء / يا ثورة الأرض التقت بثورة السماء .

(الف) خط المقاومة الإسلامية هو طريق الانتصار .

(ب) خط المقاومة الإسلامية يشبه الثورة السماوية و شمس كربلاء .

* (ج) المقاومة اللبنانية اتخذت الدروس من كربلاء و هي مقاومة نهجها نهجاً الهياً .

(د) عبادة الإمام الحسين (ع) رمزاً للمقاومة و الثورة في لبنان .

۵۴- ليس من آثار الشاعر الفلسطيني « هارون هاشم رشيد »

(الف) عودة الغرباء (ب) مفكرة عاشق * (ج) هوامش على دفتر النكسة (د) ثورة الحجارة

۵۵- يسخر هاشم رشيد في شعره و قيل : عام القدس / هذا العام / اتخذ القرار في اجتماعه / مؤتمر الإسلام / و صفق الحجاج و الخدام / و عاد كل واحد / لقصره و نام

(الف) من قرارات الدول الغربية و الإسلامية . (ب) من قرارات دوج الخليج الفارسي .

(ج) من قرارات الدول العربية . * (د) من مؤتمرات و قمم القادة للدول الإسلامية .

خلاصه مطلب آثار شعراء و نویسندگان برگرفته شده از هشت مهارت

(۱) عاتكة الخزرجی

أنفاس السحر - لألاء القمر - أفواف الزهر - لها مسرحية شعرية بعنوان مجنون ليلي

(۲) محمود سامی البارودی

إلتحق بمدارس الحربیة و تخرّج منها ضابطاً . البارودی ربّ السیف و القلم و باعثُ النهضة الشعریة فی العصر الحدیث ، فهو زعیم مدرسة المحافظین فی الشعر المعاصر . تلك المدرسة التي تُعرف بمدرسة الإحياء . لأنها تقوم علی إحياء التّراث القديم مع التّجديد فی الموضوعات و المعانی . يعتبر من المُجدّدين فی الشعر العربي بالنسبة الی شعر الفترة المظلمة لانه لم یقلّد الأقدمین تقلیداً أعمی . يعتبر الشاعر التقليد و التجديد .

البارودی تأسى بفحول الشعراء منهم : المتنبي - البحتري - ابوتمام

محمود سامی البارودی الشاعر المصری المعروف و الّذي أُبعِدَ إلی جزيرة . (سريلانكا) أُبعِدَ سبعة عشر عاماً هناك . هو الّذي أسّس مدرسة الإحياء . أبعِدَ ألی الجزيرة سرنديب (سريلانكا) ١٧ عاماً هو اسهامات البارودی فی الشعر تعتبر اللبنة الأولى لمدرسة الاحياء و أحد النقاد عن اسهامات البارودی فی الشعر العربي الحدیث : إنَّ اسهامات البارودی تُعدّ النموذج الأمثل لمدرسة البعث و الإحياء . للبارودی ديوانٌ فی جزءین ، يتضمن موضوعات تقليديّة من مدح و نسب و فخر و حماسة و بعض الموضوعات المستحدثة فی السياسيات و الأوصاف و الهجاء الإجتماعی و له أربع مجموعات شعرية تعرف بمختارات البارودی جمع فيها مقتطفات من الشعر العباسی . نموذج من شعره

والدهرُ كالبحرِ لا ينفكُ ذا كدرٍ
وإنما صفوه بين الوري لمعُ
إنَّ الحیاةَ لثوبٌ سوفَ تخلعهُ
وكلُّ ثوبٍ إذا ما رثَّ ينخلعُ

أبيتُ فی عُربةٍ لا النفسُ راضيةُ
بها و لا المُلتقى من شيعتي كَثبُ

ليبك يا داعي الأشواق من داع
أسمعت قلبي و إن أخطأت أسماعي

احمد شوقی

شاعر من شعراء عصر الحديث و طبعاً شاعر هو أحمد شوقي . أحمد شوقي يُعْتَبَر من أتباع المدرسة الكلاسيكية

(۱) ديوان او كه به « ديوان الشوقيات » معروف است در ۴ جلد في أربعة أجزاء (۲) تمثيلات شعرية نمايشنامه هاى منظوم ، كه مشهورترين آنها عبارتند از: «مصرع كليوباترا» ، «مجنون ليلى» ، «محمد على بيك الكبير» ، «عنترة» و «قمبيز» . و فى النثر : مسرحية أميرة الأندلس ، ثلاث روايات ، أسواق الذهب .

أحمد شوقي أيضاً كان شاعر و كان كاتب يعنى قال الشعر و قال النثر لكن اشتهر بالشعر

ملقب به « امير الشعراء » است و به حق او را بزرگترين شاعر مُجَدِّد در عصر نهضت ناميده اند . شوقى در « مدرسة الإحياء » شاگرد سامى البارودى محسوب مى شود ولى شاگردى كه بر استادش برترى يافت . او در ابتداى شعر خود شاعر قصر ناميده شده است . أكبر مُجَدِّد فى الشعر العربى الحديث و هو بحق أمير الشعراء هذا العصر و أدخل على الشعر أبواباً جديداً و فتح باباً للروايات التمثيلية المنظومة .

يمكن تقسيم حياة شوقى و شعره إلى مراحل ثلاث (۱) الأولى : من مولده تى نفيه (۱۹۶۸- ۱۹۱۵ م) عدّ شوقى فى هذه المرحلة شاعر القصر ، مقلداً للأقدمين فى شعره . (۲) الثانية حياته فى المنفى حتى عودته عام (۱۹۱۹ م) و هى مرحلة التقليد و التجديد (۳) الثالثة : حياته بعد عودته من المنفى و حتى وفاته عام (۱۹۳۲ م) ففى هذه المرحلة استطاع الشوقى التجديد فى الشعر بعد معارضته الأقدمين و ذلك بعد أن كوّن لنفسه أسلوباً عبّر فيه عن ذاته و قد نظم الشعر فى أغراض عديدة و متنوعة .

هو الرائد المعتمد للبعث و الإحياء و هو أكثر الشعراء الكلاسيكيين استزاعاً لبذور التجديد

نماذج من اشعاره

أنا المدرسةُ أجعلنى كأمّ لا تملُ عنى

ولا تفرغْ كماخوذٍ من البيتِ إلى السّجنِ

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

فَمُ لِلْمُعَلِّمِ وَفَهُ التَّبَجِيلَا

ولد الهدى فالكائنات ضياءٌ و فم الزمان تبسم و ثناء

حافظ ابراهيم

ولد حافظ ابراهيم لأب مصريّ و لأمّ تركيَّة في سفينة كانت على شاطئ النيل و التحق بالمدرسة الحربيّة و تخرّج ضابطاً و لُقِّبَ حافظ ابراهيم شاعر النيل ، يعتبر الشاعر ممن وطأوا للتجديد و حاولوا أن يعيدوا للشعر العربي أسلوبه المتين المحكم القديم ، و حافظ ابراهيم كمعاصريه ، أولى اهتماماً في أشعاره بالإصلاح الاجتماعي ، و حثّ على التعليم و محاربة الجهل و الفقر و المرض . يمتاز شعره على البارودي و شوقي بأنه توجه الى جمهور المجتمع لا إلى الطبقة المرفّهة و الخاصة ، شاعرٌ من شعراء الطبقة الأولى ، و كاتب من أوائل الكتاب و له في باب الإجتماع ما لا يلحقه فيه لاحق ، و شعره سائرٌ في جميع الأقطار العربية . آثاره

۱- الديوان : هو في ثلاثة أجزاء صغيرة / ۲- ليالي سطوح : كتاب في النثر و هو عبارة عن مقامة نقدية اجتماعية بثّ فيها خواطره و آراءه في الأدب و السياسة و المجتمع المصريّ / ۳- الوُساء : هو كتاب فكتور هوغو الفرنسيّ الشهير عرب حافظ قسماً كبيراً منه ، و لم يتقيّد في تعريبه بالأصل الفرنسيّ تقيّداً شديداً ، فتصرّف فيه بعض التصرّف / ۴- موجز الاقتصاد السياسي : هو كتاب فرنسيّ و ضعه لوري بوليوو اشترك حافظ ابراهيم و خليل مطران في ترجمته بتكليف من وزير المعارف / ۵- كتيب في التربية الأوّليّة .

نموذج من أشعاره

مَنْ لِي بِتَرْبِيَةِ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا فِي الشَّرْقِ عَلَةٌ ذَلِكَ الْإِخْفَاقُ

أَهْلًا بِنَابِتَةِ الْبِلَادِ وَ مَرْحَبًا جَدَّدْتُمْ الْعَهْدَ الَّذِي قَدْ أَخْلَقَا

أَنْتِي لِنُطْرِينِي الْخِلَالُ كَرِيمَةً طَرَبَ الْغَرِيبِ بِأَوْبَةِ وَتَلَاقِي

خليل مطران

هو من أشهر الشعراء المعاصرين في الشرق العربي ولد في بعلبك بلبنان واقترب اسمه باسم شوقي و حافظ و لُقِّبَ بشاعر

القطربین (شاعر الأقطار العربية) كما لقب بشاعر الحرية لأنه حمل على الإستبداد في قصائد مشورة منها « نيرون و في الأهرام و مقتل بزرجمهر » له ديوان الخليل في أربعة أجزاء . دوره في الأدب العربي المعاصر : لمطران دور بارز في انهاض الشعر العربي المعاصر :

(۱) قد أسهم في دفع الشعر الى التجديد

(۲) هو رائد الرومانسية في شعر النهضة .

(۳) هو رائد الداعين إلى وحدة القصيدة العربية

(۴) أدخل في الأدب العربي الشعر القصصي

(۵) أبدع في وصفه للطبيعة و الإنسان مذهباً شعرياً جديداً .

نماذج من شعره

شَرَدُوا أَحْيَارَهَا بَحْرًا وَ بَرَا وَ أَقْتُلُوا أَحْرَارَهَا حُرًّا فَحُرًّا

دَاءٌ أَلَمٌ فَخِلْتُ فِيهِ شِفَائِي مِنْ صَبَوْتِي فَتَضَاعَفَتْ بُرْحَائِي

غلبتني صروف دهرى على صبرى و أفنته نارها فى الملاحم

مصطفى لطفى المنفلوطى

هو نابغة فى الإنشاء و الأدب انفراد بأسلوب نقى فى مقالاته و كتبه . من الأدباء الذين إشتهروا فى النشر و طبعا هو ايضا شاعرا لكن شعره ليس قويا و ليس جيدا و عُرف بكتابة النشر و ولد فى المنفلوط و هو طبعا أحد مدُن مصر ، من أسرة حُسينية (المنفلوطى سيدالنَّسَب) مشهورة بالتقوى و العلم و تعلّم فى الأزهر و إتصل بشيخ محمد عبده و طبعا تأثر منه إتصالاً وثيقاً و سجن بسببه ستة أشهر . ابدأت شهرته بما كان ينشره فى جريدة « المؤيد » من المقالات الأسبوعية تحت عنوان النظرات . له من الكتب « النظرات ، فى سبيل التّاج و العبرات . » أفسد قومك أيها المجرم له

جبران خليل جبران

نابغة من نوابغ النشر المعاصر و ولد فى بشرى أحد قرى شمال لبنان . أديب شاعر رسّام ، لأسرة بائسة فقيرة . يعدّ جبران أشهر أدباء المهجر . شعره كان ضعيفاً و هو كان يحبُّ الرّسم كثيرا فرسم مجموعة من اللوحات أصبح رسّاماً قويا معروفا .

اذن لم ينجح في إنشاد الشعر لكنه نجح وأصبح نابغة في النشر كتبت كثير من الكتب في النشر لئثره ميزات خاصة .

له كتب من أهمها : ١- الموسيقى ٢- عرائس المروج : كتاب تضمن ثلاث قصص ٣- الأرواح المتمرّدة : كتاب إشمّل على أربع قصص ٤- الأجنحة المتكسرة : تضمّن الكتاب قصه جبران نفسه حيث حالت التقاليد الإجتماعيه و الدينية ذون زواجه ٥- دمعة و إبتسامه : و فيه مواعظ في المحبة و غيرها ٦) المواكب : مطولة الشعرية و هو الكتاب الوحيد الشعري لجبران و فيه نظرات فلسفية ٧) العواصف : كتاب فيه مقالات عنيفة و شديدة (العبودية ، يا بني أمي ، حفار القبور) و بالغة الإنجليزية (١) المجنون (٢) النبي (٣) رمل و زيد (٤) حديقة النبي (٥) يوسع ابن الانسان (٦) الثائفة يا أمي يا علة كياني و أيضا صراخ القبور له .

الباحثة البادية

هذه الشاعرة و في الواقع الأديبه و هي أول إمراة تدخل المدرسة طبعاً هذه الإمراة هذه الأديبه وُلِدَت في القاهرة . هي أول عام تنال فيه فتيات في مصر الشهادة الإبتدائية . باحثة البادية أولاً إسمها ليست باحثة البادية لُقِّبَت بهذا اللقب لأنها كانت تكتب و هي في البادية يعنى في الصحراء في البعيد عن المَدُن في القرية فلقِّبَت بهذا اللقب . . باحثة بادية دوكتاب درموضوع «زن» به رشته تحريردرآورد : ١. النسائيات ٢. حقوق المرأة.

نموذج من شعره من قصيدة في حال المرأة « أصلحوا فتياتكم و بناتكم »

أَعْمَلْتُ أَقْلَامِي وَ حِينَا مَنْطِقِي فِي النُّصْحِ ، وَ الْمَأْمُولِ لَمْ يَتَحَقَّقِ

و بين القرية و المدينة من قولها في كتاب النسائيات .

أحمد أمين

من آثاره ١- فجر الإسلام ٢- ضحى الإسلام ٣- ظهر الإسلام (٤) يوم الإسلام (٥). زعماء الإصلاح في العصر الحديث (٦) النقد الأدبي (٧) قصة آلدب في العالم (٨) فيض الخاطر في تسعة أجزاء و حياتي رسالة إلى ولدي له

إيليا ابوماضي

ایلیا ابو ماضی هو أبرز الشعراء المهجر. ایلیا ابوماضی شاعر لبنانی و انضم دلی الرابطة القليمة التي اسسها جبران خليل جبران . في البداية حينما ذهب الى الغرب أصبح عنده الشك و التشكيك . و عنده قضايا أخلاقية جميلة . يعدّ ایلیا أشهر الشعراء المهجر له خمسة دواوين هي تذاكر الماضي - الجدوال - الخمائل - ديوان أبي ماضی - تير و تراب .

مميزات شعره : ۱- تظهر في شعر ابي ماضی النزعة الإنسانية و الدعوة الى المحبة ۲- يصطبغ شعره بالصبغة الفلسفية

۳- اسلوبه الشعري بسيط و واضح . ۴- كثيرا ما يعتمد في شعره على الاسلوب القصصي .

نموذج من شعره

أقبل العيدُ و لكن ليس في الناس المسرة لا أرى إلّا وُجوهاً كالحاتٍ مكفهرة

قصيدة الطين

حقيرُ فصالٍ تيهًا و عريذُ

نسيّ الطينُ ساعةً إنّه طينُ

قصيده الطلاسم

و لقد أبصرتُ قدامي طريقاً فمشيتُ

جئتُ لأعلم من أين و لكنني أتيتُ

ابراهيم عبدالقادر المازني

أحد الأدباء الذين عاشوا في العصر الحديث أديبٌ مُجددٌ، من كبار الكُتّاب إمتازَ و اشتهرَ بالأسلوب الهزلي و الضاحك . نسبتهُ إلى « كُوم مازن » . كان من أبرع الناس في الترجمة عن الإنجليزية . كان من أعضاء المجمع العلمي العربي بدمشق و مجمع اللغة العربية بالقاهرة . له كُتبٌ من أهمها : حصادُ الهشيم ، صندوقُ الدنيا ، ديوان الشعر ، بشارين برد ، شعر حافظ . في الجبّانة له

مىّ زيادة

من مؤلفاتها : باحثة البادية ، بين المدّ و الجزر ، ظلمات و أشعة . المساواة، سوانح فتاة و ديوان شعر بالفرنسيّة بكاء الطفل له .

توفيق الحكيم

کتاب عودة الروح . له عدد الكبير من القصص و التمثيليات و المسرحيات . أرني الله له

محمد مهدي الجواهري

قصائد الجواهري ملاحم تزدهم فيها مآسى الحياة و القرآن و نهج البلاغه و تأثر بشعراء العرب العظام المتنبي البحتري و أبي تمام حتى حفظ ديوان المتنبي . وله من المؤلفات : مختارات الجمهرة . من كل ديوان أجمل ما فيه . عمر بن أبي ربيعة . الأخطل . ذكرياتي .

محمد مهدي جواهري شاعر متمرد من طراز خاص لشعره خصائص منفردة

من قصائد الشهيرة تلك التي قالها بعنوان آمنت بالحسين التي كتب خمسة عشر بيتا منها بالذهب على الباب الرئيسي الذي يودي إلى الرواق الحسيني

فِدَاءٌ لِمَثْوَاكَ مِنْ مَضْجَعِ تَنَوَّرَ بِالْأَبْلَجِ الْأَرْوَعِ

سلام على حاقد تائر على لأحب من دم سائر

اية عميد الدار كل لثيمة لا بد واجدة لثيما صاحباً من قصيدة هاشم الوتري

سهرتُ و طال شوقى للعراقِ وهل يدنو بعيدُ باشتياقِ

قف بالمعرة و امسح خدّها التّربا و استوح من طوق الدنيا بما وهبا

أبو القاسم الشابي

أبو القاسم بن محمد بن أبي القاسم الشابي شاعر تونسي ، ولد في قرية الشايبية من ضواحي تونس . كان معروفاً بالقطر التونسي ، يعتبر الشابي من أشهر المجدّدين في النصف الأول من القرن العشرين و شعره يجمع بين طابع الحزن و حب الطبيعة و بين الاتجاه الوطني الثوري كان شاعراً متفائلاً ، شعره وجداني رومانسي تمرّد فيه على الإستبداد و الموت و تغنى بالحرية و تمجيد الشعب . من المعروف أن شعر الألم و التجاوب الطبيعة هو من أخصّ مظاهر المدرسة الرومانسية

إلا أن ألم عند الشابى هو مبعث الفن العميق الجميل

آثارو مؤلفات ابوالقاسم الشابى

۱- ديوان الشعر (اغانى الحياة) ۲- كتاب الخيال الشعرى عند العرب ۳- كتاب آثار الشلبى ۴- مذكرات

لهذا الشاعر و الكاتب التونسى رغم حياته القصيرة عدداً من المؤلفات اهمها ما ذكر سابقاً و لكننى فى هذا البحث مع أن ديوانه يحتوى على سبعة و سبعين قصيدة اکتفى بعددٍ من قصائده مع شرح مجمل لبعض الأبيات والمفردات.

لكنّ الشاعر لم يتوفّق كثيراً فى حياته . أصيب بمرضٍ و ماتو هو فى عنفوان شبابه يعنى مات صغير السنّ ثمانية و عشرين عاماً يعنى كان له من العمر ثمان و عشرون عاماً .

إذن الشابى يمتاز بجودة الشعر و عرف بهذه القصيدة إرادة الشعب و هذه القصيدة أصبحت فيما بعد نشيداً .

فَلَا بُدَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدْرَ

إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ

سرمديا و لذة مضمحلة

لم أجد فى الوجود إلا شقاء

كالنسر فوق القمّة السماء

سأعيش رغم الداء و الأعداء

عمر ابو ريشة

فى طليعة المبدعين فى العصر الحديث ، يعدّ ابو ريشة من أبرز المُجدّدين فى الأدب العربى الحديث . يمتاز بشعر قومى و إنسانى بديع . من مؤلفاته : ديوان شعر ، مسرحيّة ذى قار و الطوفان . ابوريشه شاعر أصيل متمكن فى مجال الشعر له أسلوبه المميز و المنفرد .

يتميّز شعره : (١) بقصائده الوطنية و أشعاره الغزلية . (٢) بقدرته الفاتقة فى الوصف .

(٣) باستخدامه العبارات المجازية مُعرباً عن أفكاره و مشاعره بالصور .

نماذج من أشعاره

یا عروساً تنام ملء المحاجر شيعى الحلم و الطيوف السواجر

أنت ما أنت فنون سرمدى نجتدى من وحيه ما نجتدى

یا عروس المجد تيهى واسحبى فى مغانينا ذبول الشهب

نجيب محفوظ

نجيب محفوظ نویسنده و نمایشنامه‌نویس مصری و برنده جایزه نوبل ادبیات، در ۱۱ دسامبر ۱۹۱۱ در یکی از محلات قاهره به نام جمیلیه، به دنیا آمد، نجیب محفوظ صاحب جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۸ اولین کسی است که نوبل را برای زبان عربی و خاورمیانه به ارمغان آورد.

آثار ادبی

مصر القديمة: مصر باستان / همس الجنون: نجوای دیوانگی / عبث الأقدار: شوخی سرنوشت / رادویس،
 دلداده فرعون / کفاح طیبة: جنگ طیبه / خان الخليلی: خان خلیلی / القاهرة الجديدة: قاهره مدرن / زقاق
 المدق: کوچه مدق / السراب: سراب / بداية ونهاية: آغاز و انجام / ثلاثية القاهرة: سه داستان از قاهره /
 بين القصرين: میان دو کاخ / ۱۹۵۶ تحت عنوان گذر قصر ترجمه شده است. / قصر الشوق: کاخ آرزو /
 السكرية: مستی / اولاد حارتنا: بچه‌های محله ما / ليلة القدر: شب قدر / اللص و الكلاب: دزد و سگ‌ها /
 السمان و الخريف: بلدرچین و پاییز / دنياالله: دنیای خدا / الطريق: راه / الشحاذ: گدا / بيت سىء السمعة
 / ثرثرة فوق النيل: شناور بر روی نیل / میرامار: میرامار / خمارة القط الأسود: شراب خوار میکده گریه
 / تحث المظلة: زیر خیمه / شهر العسل: ماه عسل / المرايا: آینه‌ها / حکایة بلا بداية ولا نهاية:
 داستانی بدون آغاز و پایان / الجريمة: جنایت / الحب تحت المطر: عشق در باران / الكرنك: کرنگ /
 حکایات حارتنا: بچه‌های محله ما / قلب الليل: شب گرد / حضرة المحترم: آقای محترم (حضرت والا) /
 ملحمة الحرافيش: فتنه حرافیش / الشيطان يعظ: موعظه شیطان / الحب فوق هضبة الهرم: عشق بر روی
 آستانه هرم / عصر الحب: زمان دوستی / أفراح القبة: در اوج شادی / ليالى ألف ليلة وليلة: شب‌های
 هزار و یک شب / الباقي من الزمن ساعة: یک ساعت باقی مانده / رأيت فيما يرى النائم / أمام العرش /

پیشوای آسمان / رحلة ابن فطوطة : سفر ابن فطوطه / التنظيم السرى: تنظيم سرى / العائش فى الحقيقة /
 يوم مقتل الزعيم : روزی که بزرگ قوم کشته شد / حديث الصباح والمساء : حکایت روز و شب / صباح
 الورد : صبح گل سرخ / الفجر الكاذب : فجر اول / قشتمر / أحلام فترة النقاها : رؤیای دوران بهبودی

فدى الطوفان

ولدت فى فلسطين و نالت عدة جوائز أدبية و شعرية . فدوى طوقان از جمله یکی از شعرای مقاومت فلسطینی است که
 همراه با ملتش به مبارزه علیه دشمنان به پا خواسته و شعرهایش نمایانگر چگونگی عقیده و مبارزه اش می باشد.
 آثار فدوی طوقان، از شعرای زن جهان عرب : لها دواين وحدى مع الأيام ، أعطنا حباً ، أمام الباب المغلق ، الليل و
 الفرسان و غيرها .

الشاعر عبدالرحيم محمود وُلِدَ فى عام ١٩١٣ م و أُسْتُشْهَدَ فى عام النكبة و شاعر من كبار الهزيمة النكرى فى عام
 ١٩٤٨ م . شاعر فلسطينى جمَعَ بين الفن الشعر و الكفاح ضد الصهيونية و خاض معارك كثيرة و قال هذه الأبيات بعد ثلاثة
 الأيام و استشهد فى معركة الشجرة يمتاز شعره بالواقعية و الوضوح و قوة الأداء . نموذج من شعره

١- سأحمِلُ رُوحِي عَلَى رَاحَتِي وَأُلقِي بِهَا فى مَهَاوِي الردى

نزار القباني

شاعر سوري ولد نزار القباني فى دمشق . له مجموعات شعرية عديدة منها : قالت لى السمراء - أنت لى - سامبا -
 بيروت الأنثى - طفولة نهد - الشعر قنديل أخضر . نموذج من شعره
 يا وطنى الحزين حوكتنى بلحظة من شاعر يكتب الحثّ و الحنين لشاعر يكتب بالسكين
 نزار القباني يقول فى قصيدة تحت عنوان طريق واحد :

أريد بندقيّة خاتم أمى بعته من أجل بندقيّة محفظتى رهنتها دفاترى رهنتها من أجل بندقيّة

تقدّموا تقدّموا ففضية السلام مسرحية و العدل مسرحية إلى فلسطين طريقاً واحداً يمرُّ من فوهة بندقيّة

نزار قباني فى قصيدة « سمفونية الجنوب » حينما يقول : سميتك الجنوب / يا لابساً عبادة الحسين / و شمس كربلاء /

يا ثورة الأرض التقت بثورة السماء . يقصد المقاومة اللبنانية اتخذت الدروس من كربلاء و هي مقاومة نهجها نهجا الهيأ .

نازك الملائكة

ولدت في بغداد . صدرت لها مجموعة دواوين كان : عاشقة الليل ، شظايا و رماد ، قرارة الموجة ، شجرة القمر، مأساة الحياة و أغنية للإنسان ، للصلاة و الثورة ، يغيّر ألوانه البحر ، الأعمال الكاملة . و لها دراسات نقدية معروفة أبرزها : قضايا الشعر المعاصر ، و شعر علي محمود طه ، التجزيئية في المجتمع العربي ، الصومعة و الشرفة الحمراء ، سيكولوجية الشعر . و تعتبر من الرواد الأوائل لحركة الشعر الحر . من قصيدة لها بعنوان الشهيد

في دجى الليل العميق رأسه النشوان القوة هشيماً

أين أمشى ؟ مللتُ الدُّروب و سمعتُ المروج الأفعوان

سكن الليل أصغِ إلى وقعِ صدَى الأثات من قصيدة الكوليرا

عبد الوهاب البياتي

ولد في بغداد . له دواوين عديدة منها : ملائكة و شياطين - أباريق مُهَشَّمَة - أشعار في المنفى - النار و الكلمات - الموت من الحياة - سفر الفقر و الثورة - الكتابة على الطين - قمر شيراز - الذي يأتي لا يأتي - عيون الكلاب الميتة كتاب صوت السنوات الضوئية . ساهم البياتي في أكثر التيارات من وطنية و قومية و شيوعية . واشتهر بالشعر الحرّ مع نظمه على الأبحر و عُرف بالشعر الرومانسي .

من قصيدة بور سعيد

على رخام الدهر بور سعيد قصيدة مكتوبة بالدم و الحديد قصيدة عصماء قصيدة حمراء

و هناك عبرَ الحقلِ أكواخُ تنامُ و تستفيق القرية الملعونة

يَجِفُّ في عيونِ بوذا النور تنقطع الجذور و آخر السلالة خيط النور

أحمد حسن الزيات

کتب مصریُّ من أكبر أدباء العرب المعاصرين إشتهر بانتقاء الألفاظ ذات الوقعز المُطرب و له جَوَلات موفقة في المقالات الأدبية و الإجتماعية . أَلَفَ كُتُبَ عَدِيدَة أبرز الكُتُب التي أَلَفَهَا تاريخُ الأدب العربي . و أيضاً أسَّسَ مجلةَ الرِّسالة و كان يَكْتُبُ فيها كثير من المقالات . من مؤلفاته : تاريخ الأدب العربيّ ، روفائيل ، آلام فِرتير و هو صاحب مجلّة الرِّسالة المصرية . أول درس ألقىته له

محمد الفيتورى

ولد الفيتورى في الأسكندرية بمصر . و نشر أول ديوان له باسم أناشيد أفريقيا و نال به شهرة واسعة . و نشر عدداً من الدواوين و المسرحيات كسقوط ديشليم و ثورة عمر المختار .

يا أخى فى الشرق فى كل سكن يا أخى فى الأرض فى كل وطن

الريح تنفخ القلاع و السفن من قصيدته البحار العجوز

محمود الدرويش

ولد في قرية البروة قضاء عكا في فلسطين . له عدد من دواوين : عصفير بلا أجنحة – أحد عشر كوكباً و عدد من مؤلفاته : شىء عن الوطن – وداعاً أيتها الحرب .

عَرَفَ محمود الدرويش بأشعاره الوطنيّة و صرّخاته ضدّ الصهاينة الذين إحتلّوا بلاده . و سخّر قلمه إلى جانب البنادق التي كانت تترصد المحتلين . فكان شعره محوراً للعديد من الندوات و المحاضرات . و هو من اتباع الشعر الحرّ و الكلمة المنطلقة و الواقع المُجَنّح بالخيال و رائد شعر المقاومة .

سَجَلُ أنا عربيُّ سُلَيْتُ كرومَ أجدادى بطاقة هويّة

أَسْمَى التراب امتداداً لروحي قصيدة الأرض

ما دلّنى أحدٌ علىّ . أنا الدليل ، أنا الدليل من قصيدة من أجل المُعلّقات

سعاد الصباح

شاعرة و كاتبة و ناقدة كويتية هي الدكتورة ولدت في الكويت وتلقت سعاد تعليمها الأولى بمدرسة الخنساء و تعليمها في مدرسة المرقاب و لها نشاطات في الدفاع عن المرأة و حرية الرأي و حقوق الإنسان و يمتاز شعره بالنقد و الواقعية و الجرأة و الرصانة و رقة الألفاظ .

صدر لها عدد من الدواوين الشعرية هي : أمنية - إليك يا ولدي - فتافيت امرأة - في البدء كانت أنثى - حوار الورد و البنادق - برقيات عاجلة إلى وطني - ومضات باكرة - لحظات من عمري - آخر السيوف - قصائد الحب - خذني الي حدود الشمس - القصيدة أنثى و الأنثى قصيدة - الورد تعرف الغضب .

و لها دراسات حول التخطيط و التنمية في الإقتصاد الكويتي و دور المرأة و اضواءً على الإقتصاد الكويتي . يمتاز شعرها بالواقعية و النقد و الجرأة و الرصانة و رقة الألفاظ .

ثم حَلَّت لَعْنَةُ النَّفْطِ عَلَيْنَا فاستجبنا كلُّ ما ليس يُباح من قصيدة لَعْنَةُ النَّفْطِ

لقد قرّر العالمُ العربي اغتيال الكلام و قرر أيضاً وردة البحر

تقصد الشاعرة سعاد الصباح من شعرها « كُلُّمَا شَاهَدْتَ طِفْلاً عَرَبِيًّا يشرب البغضاء من ثدي الإذاعات بكيتُ ... بعض الإذاعات و الفضائيات تبث العداوة و تزرعها في أذهان الأطفال .

رفاعة الطهطاوي

ولد في مصر ، هو أوّل من نادى بتعليم المرأة و تثقيفها و دعا إلى إشتراك المرأة في أعمال الرجال على قدر طاقتها و يقول في هذا : ينبغي صرف الهمّة في تعليم البنات و الصبيان معاً

و يقول عن الوطن : الوطن هو عش الإنسان الذي فيه درج و منه خرج ...

برع رفاعة في نظم الأناشيد الوطنية مثل قوله :

يا حزينا قم بنا نسود فنحن في حزينا اسود

عند اللقاء بأسنا شديد هامٌ عدانا لنا حصيد

الشيخ محمد بن عبده

يعتبر أحد موسسى الحركة الفكرية فى عصر النهضة شرح مقدمة ابن خلدون نهج البلاغه و أصدر مجلة العروة الوثقى مع السيد جمال الدين فى باريس . لمحمد عبده أثرٌ عظيمٌ فى النشر العربى سواءً فى أسلوبه أو فى الأعمال الجليلة التى قام بها كخدمة النشر و الكتابة . هو قال : إن الاصلاح لاينتج إلّا إذا تربّت الأمة و تعلّم أبناؤها كيف يحكون بأنفسهم . نموذج من مقالة الكتابة و القلم : لما انتشر نوع الانسان فى أقطار الأرض و بعد ما بينهم فى الطول و العرض ...

علماء اللغة

۱- محمد الدسوقى المصرى (حاشية الدسوقى على مغنى اللبيب فى النحو)

۲- أحمد فارس الشدياق (كتاب الجاسوس على القاموس ، نقد فيه القاموس الفيروزآبادى

۳- بطرس البستاني له دائرة المعارف و هى موسوعة فى العلم و الأدب و التاريخ)

أشهر الخطباء فى بداية هذا العصر : السيد عبدالله النديم - الشيخ محمد عبده

أهم مظاهر اليقظة الفكرية فى العصر الحديث :

الف) دعوة الأمة للهيمنة على مسائل الحكم و السياسة .

ب) دعوة الأمة إلى التعلّم و التعليم و انتشار المعاهد و الجامعات فى البلاد العربية

ج) استلهاهم تراث الأمة و استقراء حضارتها فى محاولة بناء فكر عربى معاصر

يقسم هذا العصر الحديث إلى فترات و هى :

۱- الفترة الأولى : من الحملة الفرنسية إلى ولاية إسماعيل (۱۹۷۸م - ۱۸۶۳م)

۲- الفترة الثانية : من ولاية إسماعيل ، إلى الثورة العرابية (۱۸۸۲م - ۱۸۸۶م)

۳- الفترة الثالثة : من الإحتلال البريطانى إلى عام (۱۹۲۲م)

۴- الفترة الرابعة : فترة ما بين الحربين (١٩٣٩ م - ١٩٢٢ م)

٥- الفترة الخامسة : من الحرب العالمية الثانية إلى قيام ثورة ٢٣ تموز ١٩٥٢ م - ١٩٣٩ م)

٦- الفترة السادسة : من قيام ثورة ١٩٥٢ م إلى اليوم)

ما المقصود من تاريخ الأدب ؟

يقول حنا الفاخوري هو : دراسة الأدب من ناحية تطوره التاريخي و الفني و هناك تعاريف اخرى منها :

الف) تاريخ الأدب هو وصف الكلام من شعر و نثر في كل عصر من عصور التاريخ و ذكر النوايغ الشعراء و الكتاب و المؤلفين و بيان تأثير كلامهم في من بعدهم و تأثرهم بمنقلبههم و ما حولهم و الموازنة بينهم و الإلمام بمؤلفاتهم .

ب) تاريخ الأدب علم يبحث عن الأحوال اللغية و ما انتجه قرائح أبنائها من بليغ النظم و النثر في مختلف العصور و عمّا عرض لهما من أسباب الصعود و الهبوط .

ج) هو علمٌ يدرّس ما يقدّمه الشعراء و الكتاب من نصوصه مختلفة و يتتبع الأدب منذ البدايات الأولى حتى وقتنا الحاضر و يتناول حياة الشعراء و الكتاب بتفصيلها الدقيقة و أثرهم في عصرهم و تأثرهم به و مدى توفيقهم في التعبير عنه .

فوائد تاريخ الأدب

١- حفظ لنا من الضياع نصوصاً أدبية كثيرة .

ب) عمل على بقاء تلك النصوص و استمرارها و فتح آفاقاً جديدة لمن يروم الإبداع و التجديد من الشعراء و الكتاب .

ج) مهّد السبيل لمستقبل إدبي يستفيد من التجارب الماضية .

د) عمل على دفع المسيرة الإبداعية الى الإمام .

- الأدب في الإصطلاح المعاصر هو :

الف) الكلام البليغ الذي يقصد به التأثير شعراً أو نثراً .

(ب) الأدب هو الكلام الجميل المعبر عن أحاسيس الأديب و ...

(ج) الأدب هو أحد الفنون الجميلة التي يعبر بها الإنسان عن أفكاره بأسلوب مؤثر .

العصور الأدبية :

(الف) يبدأ العصر الجاهلي منذ مائة و خمسين سنة قبل الإسلام (١٥٠ عاماً قبل الميلاد) و ينتهي بظهور الإسلام .

(ب) عصر صدر الإسلام (العصر الإسلامي) : يبدأ هذا العصر من ظهور الإسلام و ينتهي بقيام الدولة الأموية سنة ٤١ للهجرة .

(ج) العصر الأموي يبدأ هذا العصر منذ سنة ٤١ للهجرة و ينتهي بقيام الدولة العباسية سنة ١٣٢ للهجرة .

(د) العصر العباسي امتدّ هذا العصر إلى أكثر من خمسة قرون ، فقد بدأ بسقوط الدولة الأموية عام ١٣٢ للهجرة و انتهى بهجوم المغول على بغداد و القضاء على الدولة العباسية عام ٦٥٦ للهجرة .

(هـ) عصر الإنحطاط : يبدأ هذا العصر بسقوط بغداد سنة ٦٥٦ هـ و يمتدّ قرناً حتى مطلع العصر الحديث .

(و) العصر الحديث يكاد يتفق جميع مورخى الأدب أنّ هذا العصر يبدأ بالحملة التي قام بها نابليون بونابرت على مصر عام ١٧٩٨ م . حتّى وقتنا الحاضر .

تعريف المصطلحات

تقسّم الفنون الأدبية إلى : (الف) فنون شعرية (ب) فنون نثرية

١- الشعر : لون من الألوان الإيبية يتوافر فيه الوزن و تنظمه القافية

٢- الشعر الوجداني أو الغنائي : هو نوع من الشعر الذي يستمدّ الشاعر فيه من طبعه أى لا يتكلف فيما يحس و يشعر و لا يفتعل تجاربه الشعرية و أهم أغراض هذا اللون من الشعر هو : الشعر السياسي ، الشعر الإجتماعي ، الغزل ، الرثاء ، الشعر الثوري ، شعر المقاومة و ...

٣- الشعر القصصي أو الملحمي : هو الشعر الذي ينظم فيه الشاعر الوقائع الحربية و المفاخر الوطنية و القومية و مناقب

الأبطال فى شعر قصة طويلة كالإلياذة و الإنياذة و الشاهنامه و....

۴- الشعر التمثيلى أو المسرحى هو رواية تمثيلية تدور حوادثها على مسرح يقوم بها جماعة من الناس .

۵- الشعر التعليمى : كل قصيدة نظمت لغرض علمى فى النحو أو المنطق أو البّ (هو كل شعر نظم لغرض تعليمى)

ب) النثر : كلام مرسل أو مسجّع غير مقيّد بوزن أو قافية و هو فن يمتاز بجودة التأليف و حسن السبك و روعة الأداء .

۱- القصة : و هى فن أدبى يمتاز من بقية الفنون الأدبية الأخرى بخصائصه و عناصره المكوّنة له و القصة حدث أو مجموعة من الحوادث يقوم بها شخص أو مجموعة من الأشخاص فى ظروف مكانية و زمانية ، لها بداية و وسط و نهاية يسردها الكاتب ليصل من ورائها الى فكرة معينة

۲- المسرحيّة : هى فن أدبى يُصَبّ فى حوار و يقسم على مشاهد يحكى الكاتب قصة جادة أو هازلة و

۳- المقالة : بحثٌ قصيرٌ فى موضوع أدبى أو توجيهى أو فلسفى أو أخلاقى أو إجتماعى أو سياسى يشمل فكرة واضحة متبلورة قد اختارها الكاتب و عبّر عنها بأسلوب مناسب .

۴- السيرة : لون من النثر الفنى معروف فى الأدب العربى و فى آداب الأمم الأخرى بأن يُعرّف كاتبُ حياةً شخصية بارزة أثّرت فى تاريخ البشر و تقدّمهم و حضارتهم .

۵- الخاطرة : هى سيرة ذاتية (شخصية) يعرض الكاتب فيها الحدث أو الأحداث المهمّة التى مرّت عليها و ذلك بأسلوب ممتنع .

۶- الرسالة : هى حديث مكتوب بين شخص و آخر ، يختلف باختلاف الزّمان و المكان و الكاتب .

۷- الخطبة : يراد بالخطبة التحدث إلى جمهور من المستمعين و يشترط فيها أن تكون سهلة ليفهمها السامعون و....

۸- النقد الأدبى : هو تحليل الآثار الأدبيّة و تقدير قيمتها الفنيّة .

معروف عبدالغنى الرصافى

ولد فى بغداد و نظم الشعر شاباً يافعاً و كان جريئاً ، هاجم بالقصائد له الحكام العثمانيين و الظاهرة البارزة فى ديوانه

ولوعة بالسياسة و حبه لوصف مظاهر البؤس و الشقاء و حث الناس على الأخذ بأسلوب المدنية . فالشعر عنده أداة للإصلاح الإجتماعى و القصيدة وسيلة ذلك الإصلاح . شعره الإجتماعى : العلم و تحصيله : و الدعوة للوطن و للشعب

كفى بالعلم بالظلمات نوراً يبين فى الحياة لنا أموراً

أرى لبّ العلى أدباً وعلماً بغيرهما العلى أمست قشوراً

و هو يريد فى التعليم أن يقرن العلم بالأخلاق و بالعمل ، لأن العلم لا يقرن بالعمل كالشجرة بلاثمر :

إنوا المدارس و استقصوا بها الأملأ حتى تطاول فى بنيانها زحلاً

ب) المرأة : لم يأت الرصافى بجديد من موضوع المرأة و يقارن المرأة المسلمة اليوم و المرأة العربية القديمة

ألم نرَ فى الحسان الغيد قبلاً أوانس كاتبات شاعرات

شعره الإصلاحى : همم الرجال مقيسة بزمانها و سعادة الأوطان فى عمرانها

أسهم الرصافى فى شعره فى تعميق الإحياء و تسخير الأعراض التقليدية للتعبير عن الواقع الإجتماعى و السياسى و الإنسانى .

آثاره : ١- الأناشيد الوطنية ٢- نفع الطيب فى الخطابة و الخطيب (مجموعة من المحاضرات)

٣- دروس فى آداب اللغة العربية (محاضرات) ٤- رسائل التعليقات فى نقد (كتاب النثر الفنى و كتاب التصوف

الإسلامى لذكى مبارك) ٥- على باب سجن أبى العلاء (فيه رد طه حسين فى كتابه مع أبى العلاء المعرى)

٦- ديوان الرصافى يعرف بالرصافيات

بشارة الخورى

ولد فى بيروت و قد لقب الشاعر نفسه بالأخطل الصغير . و كانت شهرته ذقد ذاعت فى العالم العربى حين أصدر أول دواوينه بعنوان الهوى و الشباب و عمل الصحافة و أصدر ديوانه الثانى بعنوان شعر الأخطل الصغير .

أسلوبه الشعري :

(الف) كتب معتمداً الأسلوب القديم أشعاراً و قصصاً ذات نزعة رومانسية .

(ب) يمتاز شعره بالحب الوجداني .

(ج) اتّبع في تقسيم بعض أبياته و تفقيتها النمط الأندلسي المعروف بالموشح .

الهوى و الشباب و الأمل المنشود توحى فتبعث الشعر حياً

و يقول في قصيدة عن مأساة فلسطين : يا فلسطين التي كدنا لما كابدته من أسى ننسى أسانا

جميل صدقى الزهاوى

يتناول قضايا بعيدة عن روح الشعر كالفلك و الجاذبية و الفلسفية و نظرية دارون و بعض الآراء العلمية إهتم بالإصلاح الاجتماعى فنظم قصائد كثيرة تطالب بحقوق المرأة و مشاركتها الرجل فى بناء المجتمع و كان أحد الشعراء الذين نبهوا الى التجديد فى الشعر و التعبير عن العصر و التوطئة لأدب جديد ينتسج مع النهضة الحديثة و قد قامت خصومة أدبية بينه و بين الشاعر معروف الرصافى . للزهاوى قصائد كثيرة فى مختلف الأغراض الشعرية :

١- شعره الإجماعى : ينادى إلى حرية الفكر و من الشروط الضرورية لرقى المجتمع

عظيم على الأفكار فى عصرنا الحجر أما كلُّ إنسانٍ بأرائه حرٌّ

للزهاوى قصائد تعليمية كثيرة و يدافع عن الشعر التعليمى

لماذا تحركت الأنجم كأنك مثلى لاتعلم

يشك الزهاوى فى كل ما لا يدركه العقل و شعره ملئ بمظاهر الشك و الميل إلى إنكار المسلمات اليقينة

آثاره : ترك الزهاوى آثاراً فى الشعر و النثر ففى النثر له : كتاب الكائنات و الجاذبية و تعليمها و له فى الشعر الكلم

المنظوم و رباعيات الزهاوى و ديوان الزهاوى .

علی محمود طه

ولد بالمنصورة فى القطر المصرى هو المهندس . دواوينه : المّاح التّائّة - ليالى المّاح التّائّة - زهر و خمر - مشرق و غرب . سمات شعره : ١- شعره جزل يحفظ للغة فصاحتها و رونقها . ٢- تتلاحق فيه الصور الجميلة .

٣- فيه تجسيم و تشخيص لا يخلوان من ثقل الإكثار و المغالاة .

٤- جمع فى شعره بين الكلاسيكية العربية التقليدية و الرومانسية الحديثة المتطورة .

كان الشاعر مولعاً بالطبيعة هائجاً بحبها ، قصيدة ميلاد شاعر واصفا الربيع :

كان وجه الثرى كوجه الماء رائق الحُسن مُستفيض الضياء

و من شعره الإسلامى الذى جمع بين القصص و التاريخ قصيدته طارق بن زياد

أشباح جنّ فوق صدر الماء لهُفو بأجنحة من الضلماء

بولس سلامة

بولس السلامة أديب و شاعرٌ مَسِيحِيٌّ لبنانى وُلِدَ فى لبنان و شاعرٌ مُعاصرٌ تُوُفِّيَ قَبْلَ فِتْرَةٍ . هذا الشاعر كَتَبَ مَلْحَمَةً تُسَمَّى بِمَلْحَمَةِ عِيدِ الْغَدِيرِ حَوْلَ الْإِمَامِ عَلِيٍّ (ع) و الْمَامِ الْحُسَيْنِ (ع) .

يا مَلِيكَ الْحَيَاةِ أَنْزِلْ عَلَيَّا عَزْمَةً مِنْكَ تَبْعَثُ الصَّخْرَ حَيًّا

يا أَمِيرَ الْإِسْلَامِ حَسْبِي فخرًا أَنَّنِي مِنْكَ ما لِيَّ أَصْغَرِيًّا

الأدباء المهجر :

جبران خليل جبران - ميخائيل نعيمة - إيليا أبو ماضى - رشيد سليم الخورى - فوزى الملعوف - أمين الريحانى - إلياس فرحات - نسيب عريضة - زكى قنصل

من اسباب الهجرة :

الف) سياسة الحكّام التركية و ايجاد الفرقة مع الشعار فرق تَسُد .

ب) ظلم الولادة و استبدادهم و فقدان الحرّية و الأمان .

ج) العامل الاقتصادي فهم كانوا فى فقر و مجاعة شديدة

د) نزعة حب الإطلاع و المغامرة و الحلم حيث اندفع الكثيرون للهجرة و الحث عن عوالم الجديدة

من خصائص أدب المهجر :

الف) الحنين الجارف إلى الوطن و الشوق العارم إلى الأهل .

ب) وصف مشاقّ العيش و تصوير مآسى و قساوة الحياة .

ج) تأثير الثقافات المختلفة فيه .

د) التحرر من قيود القديم فى المضمون و الشكل .

ميخائيل نعيمة

ميخائيل نعيمة أحد أعلام الأدب العربى الحديث ولد فى لبنان و هاجر إلى أمريكا و إنعقد بينه و بين جبران مودة راسخة . آثاره غزيرة و متنوع فى مجال المقالة و القصة و المسرحية و الشعر و النقد الأدبى من كتبه الآباء و البنون ، سبعون الغريال .

أ فى قلب جارك سعادة ؟ ألا فاغتبط بسعاده ... آيا در قلب همسايه ات خوشى و سعادت است پس به سعادتش غبطه بخور .

و له قصيدة شهيرة بعنوان أخى يقول فيها : أخى من نحن ؟ لا وطن و لا أهل و جار إذا قمنا : برادرم ما كيستيم ؟ زمانى كه سر به بالين مى نهميم نه خانواده اى داريم و نه وطنى داريم و نه همسايه اى داريم .

يدعو ميخائيل نعيمة فى كتابه الغريال الى هدم الموسيقى التقليدية فى الشعر العربى قائلاً :

فلا أوزان و لا القوا فى من ضرورة الشعر فربّ عبارة منثورة جميلة التنسيق موسيقية الرنة كان فيها من الشعر أكثر ممّا فى

قصيدة من مائة بيت بمائة قافية (وزن ها و قافیه ها از ضروریات شعر نیست)

و يهاجم العروض التقليدى هجوما عنيفاً فيقول : لم يسي العروض الى شعرنا فقط بل قد أساء إلى أدبنا بنوع عام (عروض تنها شعرها را معيوب و بد نکرد بلکه به ادب ما بطور کلی بدی و خیانت کرده است)

رشيد سليم الخوري

ولد الشاعر رشيد سليم الخوري في لبنان هاجر الى البرازيل لكنه ظل ينظم شعر و خاصة وطنية منه لقب نفسه ب « القروي » پیوسته شعرهای وطنی می سرود به همین خاطر خود را قروی یا روستایی لقب داد .

قد يبالغ في مدحه و تعظيمه للوطن و الوطنية بحيث يكاد يخرج احياناً و يسبح بحمده العروبة(عربیت) بدل أن يسبح ربّه هو يبدع ديناً جديداً هو العروبة

إني على دين العروبة واقفٌ قلبي على سبحاتها و لسانى

يا مسلمون و يا نصارى دينكم دين العروبة واحداً لا اثنان

بلادك قدّمها على كلّ ملة و من أجلها افطرو من أجلها صمّ

اسلوب شعرى القروي كلاسيكى فى غير غموض و تحذلق اسلوب

أيّها الجازع ممّا فى ال ظلام الرمس يلقى

عيد الرسول عند الشاعر القروي هو عيد البرية

عيد البريّة عيد النبويّ فى المشرقين له و المغربيين دويّ

يصف حالته الجسدية و النفسية فى المهجر فيقول :

ناءٍ عن الأوطان يفصلنى عمّ أحبُّ البرّ و البحر

أسباب ظهور شعر التفعيلة (الحرّ)

من أسباب البارزة أدت إلى ظهور شعر التفعيلة (الحرّ) أنّ عدداً من الشعراء المعاصرين وجدوا أن القوالب القديمة تُقيّد الشاعر عن التعبير و إبراز عواطفه و أفكاره .

و أبرز شعراء شعر التفعيلة هم : بدر شاكر السياب ، بلند الحيدري ، نازك الملائكة ، صلاح عبدالصبور .

بدر شاكر السياب

ولد الشاعر بدر شاكر السياب في قرية جيكور قرب البصرة ، يُعدُّ من روّاد التجديد في حركة الشعر الحديث . له دواوين مطبوعة منه « انشودة المطر و المعبد الغريق و شنائيل بنت الجبلى » . من قصيدة يقف فيها الشاعر مع الطفولة و الأطفال مدافعاً عن حقّهم : عصفير أم صبية تفرح أم الماء من صخرة تنضج

سوال : قصائد « انشودة المطر » و شنائيل بنت الجبلى من هي : للشاعر بدر شاكر السياب

صلاح عبدالصبور

ولد الشاعر في مصر ، يعتبره الكثيرون أشهر شعراء مصر المعاصرين . من دواوينه الشعرية : الناس في بلادى ، أقول لكم ، أحلام الفارس القديم و له مسرحية « مأساة الحلاج » و من قصيده تحت عنوان موت الإنسان قائلاً فيها :
ألا ما أشرف الإنسان حين يحسّ بثقل التاج في رأسه

عبدالمعطي الحجازي

ولد الشاعر في مصر ، أعرب في قصائده عن شعوره بالضياع و الغربة الذي يخالغ القرويين و البسطاء و الفقراء في مدينة كبيرة ، صدر له ديوان : « مدينة بلا قلب ، و لم يبقى إلّا الإعتراف ، كائنات مملكة الليل » و في قصيدة له تحت عنوان « شجر الأسمنت ينقد فيه المدينة الجديدة في آثارها السلبيه :

يُقبل الوقت و يمضى دون أن ينتقل الظل

و هذا الشجر الأسمنت في كلِّ مكانٍ يتمطى و يخور كالشياطين

أحمد مطر

شاعر عراقيٌ . له ديوانٌ شهيرٌ تحت عنوان لافتات و هذه مقطوعة من قصيدة له تحت عنوان « بين يدي القدس » من مجموعات لافتات هي : يا قدس يا سيدتي معذرةً فليس لي يدان فليس لي أسلحة .

حسن طلب

ولد الشاعر في مدينة سوهاج المصرية و حصل على شهادة الدكتوراة . له العديد من الدواوين الشعرية منها : سيرة البنفسج ، زمام الزجد ، أمة جيم ، و لانيل الالنيل ، حصل على جائزة كافايس اليونانية للشعر . له قصيدة تحت عنوان لقاء العاشقين يقول فيها : قصيدتي أغنية معلقة في حبل مشنقة

لقصيدة النثر : هي قصيدة دون بحر و وزن و قافية لكنها تحتوى على مضمون شعري معين .

أبرز شعراء قصيدة النثرهم : أنسى الجاج ، توفيق صائغ ، جبرا إبراهيم جبرا ، محمد الماغوط .

شوقي بغدادى يرى القصيدة العربية الحديثة تحولت ومن أبرز تحولاتها :

الف) تحول في طبيعة العلاقة بين المرسل و المتلقى . ب) تحول في اللغة .

ج) التحول في عملية التخيل د) التحول في نظام الهندسى للقصيدة و الموسيقى .

ه) تحول في المضمون الفكرى و العاطفى .

شعر المقاومة الفلسطينية

١) المرحلة الأولى : تبدأ هذه المرحلة من الإنتداب البريطانى حتى عام النكبة : أشهر شعراء هذه الفترة : أبو سلمى و الشاعر المناضل عبدالرحيم محمود و الشاعر ابراهيم الطوقان .

يقول أبو سلمى في قصيدة بعنوان سنعود : فلسطين الحبيبة كيف أغفُو و في عينيّ أطيافُ العذاب

أغفُو : أنام / أطياف : الخيال الطائف في النوم .

و يقول عبدالرحيم محمود الذي استشهد في معركة الشجرة عام ١٩٤٨م :

سأحملُ رُوحى على راحتى و ألقى بها فى مهاوى الردى

و هو الشاعر ابراهيم الطوقان يقول عن الفدائى الفلسطينى

لاتسل عن سلامته رُوحُه فوق راحته : از احوال او مپرس ، او جان بر كف است .

(٢) المرحلة الثانية : تبدأ هذه المرحلة من النكبة عام ١٩٤٨م حتى منتصف الستينيات ١٩٦٥ م . اتسم الشعر بنزعة الرومانسية ، غلى الحزن و اليأس و أهم الموضوعات فى هذه المرحلة : الحنين الى الأرض و الوطن .

(٣) المرحلة الثالثة : تبدأ هذه المرحلة من منتصف الستينيات ١٩٦٥ م . يزداد فى هذه المرحلة إلتصاق الكاتب و الشاعر بشعبه و نضاله فيكتب الفعل الثورى و البندقية المقاتلة و العمليات الفدائية . شعر هذه المرحلة شعر واقعى متفائل تملوه روح الثقة و الحماسة . رفع الشاعر فى هذه المرحلة رأية الصمود و الثبات فأصبح الشعر واقعياً متفاعلاً بعد أن كان رومانسياً متشائماً .

برزت فى هذه المرحلتين (الثانية و الثالثة) أسماء الشعراء كثيرين منهم : محمود درويش ، توفيق زياد ، سميح القاسم ، نزار القبانى .

(٣) المرحلة الرابعة : تبدأ هذه المرحلة من منتصف الستينيات ١٩٦٥ م . فظهرت فى الأرض المحتلة و خارجها دواوين شعرية و مجموعات قصصية . منها هذه القصيدة الحماسية للشاعر سميح القاسم يقول فيها :

تقدّموا تقدّموا كل سماء فوقكم جهنّمُ تقدّموا

و أيضاً له قصيدة تحمل عنوان خطاب فى الشوق البطالة يقول فيها :

ربّما أفقد - ماشئت - معاشى ربّما أعرض للبيع ثيابى و فراشى

شعر المقاومة اللبنانية

فى خضمّ المقاومة الإسلامية فى جنوب اللبنا اهتزّت مشاعر كثير من شعراء .

و هذه هي مقاطع من قصيدة بعنوان سمفونية الجنوبية الخامسة للشاعر السوري نزار القباني يقول فيها :
سميتك الجنوب يا لابساً عبادة الحسين و شمس كربلاء يا ثورة الأرض التقت بثورة السماء .

أدب الإنتفاضة الفلسطينية الشاعر هارون هاشم رشيد

الشاعر الفلسطيني من مواليد حارة الزيتون في غزة . هارون من الشعراء الخمسينيات الذين أطلق عليهم شعراء النكبة .
اقترن اسم هذا الشاعر بفلسطين و عذابها وقف شعره حزناً على قضية شعبه و مآسيهم . فهو أكثر الشعراء الفلسطينيين استعمالاً لمفردات الثورة ، الغربة ، المقاومة ، العودة ، العائد ، العائدون حتى لقب بشاعر العودة .

أصدر هارون هاشم رشيد أكثر من عشرين ديواناً شعرياً بين عامي ١٩٥٤ - ٢٠٠٢ إضافة إلى عدد من المسرحيات الشعرية التي أخرجت على المسرح و شكّلت أحد روافد مسرح المقاومة . من أعماله الشعرية :

- | | | | |
|---------------------------------------|---------------------------|--------------------------|------------------------------|
| ١- مع الغرباء | ٢- عودة الغرباء | ٣- غزة في خط النار | ٤- أرض الثورات - ملحمة شعرية |
| ٥- حتى يعود شعبنا | ٦- سفينة الغضب | ٧- رسالتان | |
| ٨- رحلة العاصفة | ٩- فدائيون | ١٠- مزامير الأرض و الدم | |
| ١١- السؤال - مسرحية شعرية | ١٢- الرجوع | ١٣- مفكرة عاشق | |
| ١٤- المجموعة الشعرية الكاملة | ١٥- يوميات الصمود و الحزن | ١٦- عصافير الشوك | |
| ١٧- ثورة الحجارة | ١٨- طيور الجنة | ١٩- وردة على جبين القدس | |
| ٢٠- سنوات العذاب - رواية | ٢١- الشعر المقاتل - دراسة | ٢٢- مدينة و شاعر - دراسة | |
| ٢٣- الكلمة المقاتلة في فلسطين - دراسة | | | |

هارون هاشم رشيد شاعر انصهر بالمقاومة المستبسلة و عاش سنوات شبابه مطارد من الإحتلال الإسرائيلي لأنه عشق التراب الفلسطيني و سطر بأشعاره ملاحم النضال و الصمود و حكايات المآسى الفاتكة التي لاكتها عنجهية الصهيونية . هذا الشاعر إكتوى بنيران الحصار و الدمار . نماذج شعره في قصيدة الإنتفاضة و يقول فيها :

الإنتفاضة إعصار و عاصفةً و هبة أشعلت في أرضنا اللّها

و فی قصیده ساخره تحت عنوان « هذا العام » يهزأ و يسخر و يتحكم بالقلم و المؤترات العربية قائلاً :

و قيل : عام القدس هذا العام اتخذ القرار في اجتماعه مؤتمر الإسلام و صفق الحجاج و الخدام و عاد كل واحد لقصره و نام يسخر من مؤتمرات و قمم القادة للدول الإسلامية .

ایمیل

Bagher_behroozi@yahoo.com

آدرس وبلاگ

Nekai.blogfa.com

نوشته شده : در هفدهم خرداد ماه ۱۳۹۱

باقر بهروزی